

سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاروون

چهارمین از یادیه پره در بازار
می کند

سپاروون
از یادیه پره در بازار

سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

در کچه باغها
بالجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل دیگری از کن
روستا است .
در فصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پایرگها

به شبچه می رنم
و از قضا
می آمدیم سبز

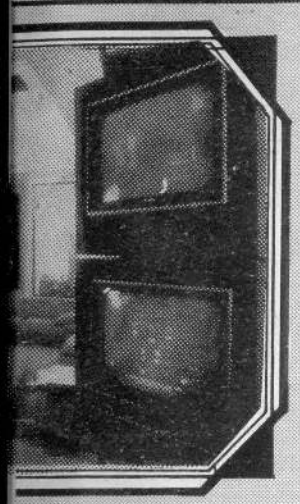
از صبح
از عبور
از روستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره آرمیکرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانشی در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

انگاره مجله دوزخ ریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نویسنده گان متعلق است .



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



ما ما شوخک پاسخ میه

صفحه ۳۷



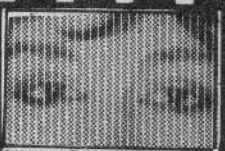
لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶

خود را گم کردم

سگ کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



معمشوقه های نیریشی خورشید

صفحه ۳۳



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر، محمد نهم نیکوگند .

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس : شمیم گل
آر جاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زار
سپوا کاند پدانا دیمین طبع کرده ایم امید است
به پوهاند داکتر تصحیح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید که همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم.

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پایه آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته.
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
یم آسوده بخوابیم.

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخیندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگاد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسوس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پاره هم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت. که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرت بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین بار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکباره به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر می های
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان پروبو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا بی شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستا لینی تغذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سوسیالیستی کشور
های شان را غیر سوسیالیستی
لیستی و دهربران قبلی شان
را تا لیتور خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فراموش کسب زندهگی سپرد
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجیب که نه خنده هایش میلیں
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
وگرداننده گانش نمیگرداند
آسوده بخوابد و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
وتیوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتشس
میکشند ودر رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان بااو حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تارو تیره فر جا می
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
در یا هایش خون می خروشد.
دوران هروچ جهل و اهل
فطرت و دانش، و حکمروایی
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسا نهی دوچهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران آواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استتین کهنه احتیاج دزبوق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) بسا
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوز گر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا هدمرک
سالی باشم گسه در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
(و در سن چهل و هفت سالگی)
لکی به جای خانمی که به زن
اهنبن شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنائی
بی این سال بر عکس سروصدای
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یسزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظامیان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالاً نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اصهار (خانه ارو پا می) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پول مجرب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. (و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق از
حنجره آنان بیرون میاید
تر جیح میدهند.

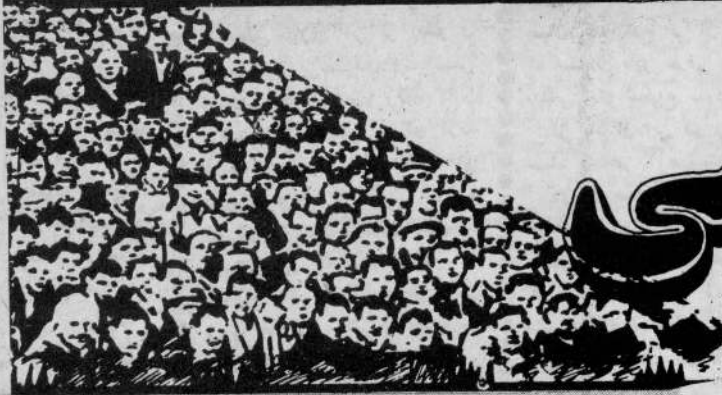
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دواندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تعبیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر یا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسنی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و بارانندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پیشانی اند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرانان این زمین
غرقه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبینند. در فرجام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید، فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرور...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسدهم سفر نی رگیسار
مسلسل ها، آواز غر شرتانکها
و فریاد هیبتناک پیم افکنها
راکه مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکننده روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس

ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و جیحال های

روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب

رای نهنده گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت.

تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست.

با وجود آنکه تیودورمازوروی یکی يك تن از سنیامیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست

این صلواتظم منصوب چنان چهرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

میزووویکی با تمام تفلها میسرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامین باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود.

در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف

مظاهره کننده گان را درهم شکنند. برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات

متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و تاز نماینده اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد.

احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملانیپهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دمو

کراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزاد و زنج میدهد مبدل شده بود.

آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن.

حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولفند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شاز منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر پناه میباشند.

جنگهای داخلی، فطنی و کرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیظی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانند.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات وخیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارن، دروازه ها را (به ویژه در برابر آواردهای راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شنگونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسند.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهار الی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام همین در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبی بآب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کننده بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکند و دویک سخن، برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتر را کنار بگذاریم و گلیم هنرمندان ما را برچینیم.

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفیاب اشاره کرده ام، یا این که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که باب میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرود و سفونی وجود دارند.

به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی ها می رابرد می آورد؟

فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته کمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟

در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات پی نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت.

در این جا میخوام همین بدانم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟

باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟

بعضی طریقه بودی وضع موسیقی کشور بسیار ریاید گفت. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم:

باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازگی کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستخدم و دعوت شوند.

فرزندان خرویات، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند. زیرا در آن ها
 استفاده های بسیار درخشان دیده میشود.
 آلات مختلف ساز شامل: ●
 باوچه آهنکها گردانی ●
 شود. و از همه بیشتر باید ●
 بگوئیم تا آهنکهای تازه و ●
 اصیل عرضه داشته جلو ●
 کابی خود نی را بگیریم ●
 در پایان جای آنست تا در ●
 مورد آثار آهنکساز خود ●
 سخنانی بیاورید؟
 من به سال ۱۳۳۵ به ●
 آهنکساز آغاز کردم که در ●
 این زمینه، دیپلوم ها، نشان ●
 و جوایز بیشماری به دست ●
 آوردهام. بیشتر آهنکها هم ●
 را، آوازخوانان خود به کشور ●
 میفرستند. چون خیال ساربان، خلاند،
 رخسانه، زویلا، آرمسان،
 احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان
 خواندهاند.
 که این دو آهنک را به طور نمونه
 یادآور میشویم:
 «بهار زنده گانی رفت
 افسوس - به صدا میژیل»
 «خال به کنج لپیکی... به
 صدای احمد ظاهر»
 به همین ترتیب میلودی
 (۲۷۰) آهنک فولکلوریک را
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک
 فولکلوریک را چون (افسته -
 برو)، (سنگ درجوش...
 و غیره را روکش کردهام.
 امیدوارم که در آینده ها،
 بیشتر از این به مردم خود
 مصلحتی شود.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را روکش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

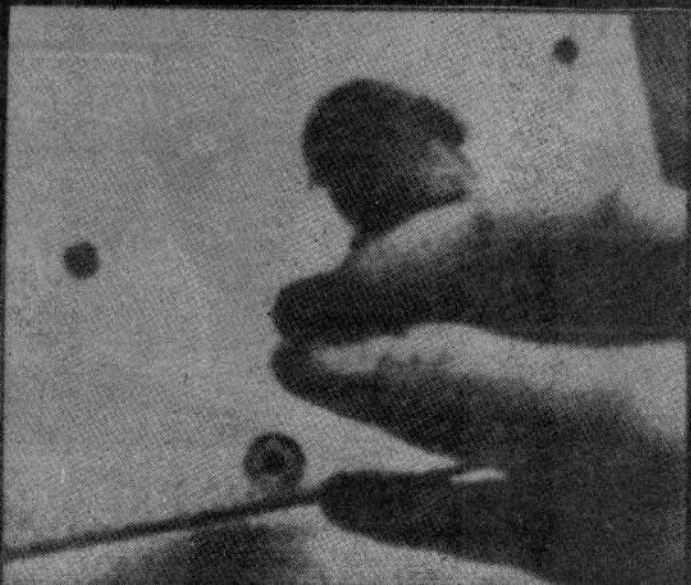
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگناری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین)،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند. یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف
وسید از سوله ایر محامره گردید تا از فرار
جلوگیر کنند
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خوداختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم
وز سوایبهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله
جنرال ارشاد به تاج دزد
بغلام معروف شهسوار بود

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی نگرند. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد مخدره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بهزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمف و توانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انسخا - بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر زینت

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صریح برادر است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بوت بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند. خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالیرتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بوت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همیشه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایسی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها. یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من
رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند
متنورد نوح را در کام کشیدند و بدست
علاک سپردند.
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش
آی و از کافران لجاج میباش.
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی
قضاو قدرت آب گشتی و یاری همآوری
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار
غرور و دچار موج و درکام مرگ
میدید بانگ برآورد که: امروز در
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ
تکیهان و حافظی نیست و جز رحم
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده
بود که موج برخاست و سیل، میان
آنها تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر
و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت
زده گان و فریاد رس بیچاره گان
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند
من از خاندان منست و تو خود وعده
تادی که مرا و خاندانم را نجات
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.
بس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا
مقراض کفر و عناد رشتۀ ارتباط خود
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق
رسالت با و ورزیده است و ما تنها
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در
این مرحله بی اثر است و ناچار،
لوجام مرگ را در خواهد کشید و
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر
تو پوشیده است سخن نگویی، من
ترا بند میدهم تا در زمره جا حلالان
دنیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت
بر او غالب شده و نزدیک بوده است
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب
باستغفار بگشود و عرضه داشت:
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو

سیلاب باران از آسمان سرا زیر
شد و چشمه سار های زمین بشت
بجوشید و سیل، تلبا و تبه ها را فرا
گرفت و سراسر دشت و بیابان و
بست و بلند را زیر دامن کشید.
نوح، یاران و بستگانش تا خدا را
بر زبان راندند و بکشتی در شدند و
آب کشتی را بر سر گذاشتند.
باد، گاهی برمی وزمانی بشدت
بر کشتی میوزید و امواج خروشان
و گردابهای دمان برای کافران در
آغوش خود گورها میپرداختند و کتبا
برای اجساد شان کفن می یافتند.

قرآن سیاه راه صواب

نوح از بیضیران او لوالزم بود و
معت نصد سال در میان قوم خود
بماند و بر آزار شان صبر کرد و
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.
یامید اینکه شاید در هر طول این
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما
سرهنگام رشتۀ همجواری نوح
سست شد و وفق بیک بینش تیره
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت
آز او جست. پس وحی بر نوح
نازل شد و این حقیقت را باو باز
نمود که: جز این عده از قوم تو که

سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

خوش بوم

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش
ناز و نعمت بسر بردند. خدایتعالی
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات
سراسر بهره ور ساخته بود. تا
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را
از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده
و بوستانهای خرم و قصر های مجلل
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان
سنتی وقوی و از دستبرد مرضی و ر
همان بود. خلاصه آنکه فزگانیان
از خوشی و آسایش نظیر نفیست.
ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش
و بخشنده آن نعمتها، تفکر نمیکردند
و بجای شکر و شکرشناسی، تنها بی
را بخدایی گرفته بودند و در برابر
آنها روی برخاست میسودند و آن
جمادات بیجان را ستایش و نیایش
میکردند و هنگام فروانی خیرات
و برکات تنها را سپاس میگرداندند و
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.
روزگاری هم بر این منوال
بگشتند و همراه گشتن ایام در
تیرهگی شرک و بت پرستی، ردائل
اخلاقی و انضباط ذوق و قسوت قلب آن
قوم رو بفرزونی میرفت. ستمکاران
جباران، ضما و در مانده گان را زیر
بار فشار دو آورده بودند و در سطح
زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید
آمده بود. چون این وضع نا گوار
از حد تحمل دوگشت، خدایتعالی
برای هدایت زور مندان و توانگران
و دستگیری از ضعفا و بی توانان
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق
قوم ارفه فرمود که بیضیری از میان
خود شان که بزبان ایشان و آداب
و شئون زنده گی ایشان آشنا باشد
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات
پروردگار رهبری کند و سفاقت
فکر و فساد فوضاع روحی را بجا
عیشان راه از نماید.
خود فردی از آن قوم بود که از
جهت نسبه برگزیده و از حیث
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان
رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام
دعوت خود برگزید. تاسر عقل آن
مردم را از گمراهی برهانده و اخلاقشان
را از کزی باسقامت آورد.

رسید و طومار زنده گانی ستمکاران
پیچیده شده، آسمان بفرمان خدا از
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت. و فرمان دوری ستمکاران از
رحمت الهی صدور یافت و نوح را
فرمان رسید تا یارانش سلامت گام
بر زمین نهند و در آغوش برکت و در
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود
را آغاز کنند.

هوش

گردنکشان با مرگ دست و گریبان
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ
سخر به های خود را دریافت کردند.
تاسر انجام بنا کامی جان سپردند.
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که
ببدبختی و کفر گرفتار شده و دست
از دامن پدر برداشته بود دید که
گریه اش بستم تر گشود و موج افتاد و
بببب دست و پا میزند تا مرگ خود را
پتیه ای رساند یادست در دامن
کوهی بلند زنده. ولی مرگ از کوه
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل
هونفوذ کند و با ایمان گراید.
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در
الهی جریان یابد.

ایمان نخواهد آورد، پس از کار
ایشان غم مخور و انوه ملغر.
نوح چون دید که قوم مستحق
عذابت و دیگر امید ی بیدایشان
نیست و دلهایشان از مشاهده جمال
حق محجوب مانده، بیامانه صبرش
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیسازند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر درباره ستمکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟
قوم همچنان با استیزه و ریشخند
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه
و بیسوده بدآیی ایشان را با حلم و
بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت:
اگر شما اکنون ملو مسخره میکنید
روزی خواهد رسید که ماشا و ابیاد
استیزه گیریم، بزودی خواهید
دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه
دایم بر سر چه کسی خواهد آمد.
نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی
پرداخت تا کار کشتی را بپایان برود
در انتظار فرمان بیاند.
پس خدایتعالی باو وحی فرستاد
که چون فرمان مادر رسید و علامات
عذاب آشکار شد بکشتی در آی و
خانواده خود و آنا را که بتو ایمان
آورده اند با خود بکشتی ببر و از
هر جانور، جتی همراه بردار تا فرمان
الهی جریان یابد.



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاده

بهترین ویدئوهای تشخیصیت ها از نظر فرانسوی ها



گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهايشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه به تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵٪ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از حمید سلطانی

منزل خبر میدهد به تطبیق آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از مصوبه لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی قرار دارد. تا خانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه (۶۷)

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما مهمترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

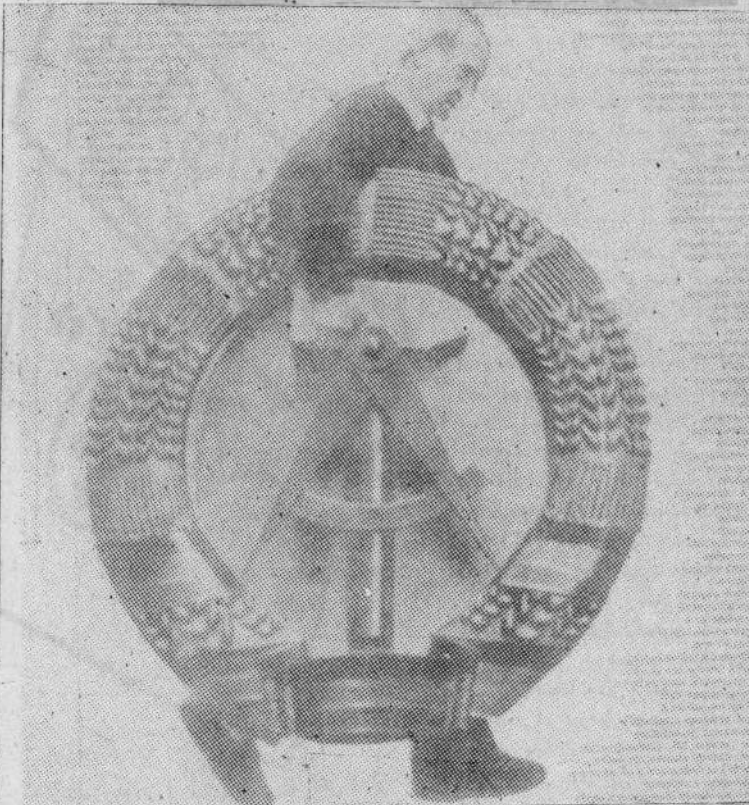
حادثات در جهان :

۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟

- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانیه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل (۲۷) فیصد فرانسویان پدیده مهم و غم انگیز میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهای یکم در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



برآزنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برآزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

- بلی - خیر - بدون جواب
- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
 - ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
 - ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
 - ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
 - ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
 - ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹
- بقیه در صفحه (۷۰)

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- مظاهرات بزرگ کمپلین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برآزنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برآزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی . به
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی .
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیتنی څخه د کلیسا د
 انیتنی سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو
 دا ورځ زمو د به او لس کی د هیوادو کی دوا چڅشو او دا
 پوځین په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو .
 صیات لری چی مو د به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایلی:

ویراوبلمرغی ووزی

زموږ بحث دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دی او غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی .
 په اروپایکی تقریباً د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود . ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشتی نیتنه او ځینو به مارچ پنځه ویشتی یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په انگلستان کی تر ۱۷۵۳ کاله پوری . به فرانسه کی تر پوولسی پیړی پوری او په آلمان کی تر خوارلسی پیړی پوری دود و .
 دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنی څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیتنی له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود .
 دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنی څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری به اسنادو کی ددیرلسی پیړی په وروستیو کلو او د خوارلسی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی .
 دانیتنه به اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی . به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی . به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله را هیسی . په نیولند ، کی د ۱۵۷۵ کاله راهیسی . به سکاټلند کی د ۱۶۰۰ کاله راهیسی به هر منی کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی . به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی .
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ به پیلو پیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایکی هیوادو کی د لرغونو زمانو را هیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا عنعنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی . دشمکی او خاوریو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی به نوی کال باید ویر او گروم لهڅانه لیری کړی به همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتنی به نامنځن دگورو دکړکیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچیداری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودکی کوچی او په چینو کی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی شپه پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښارو کی دجنوری د لومړی نیتنی په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دکورنی غږی دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چویتییا سره او ورته گوری . کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوی .

انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه به شنو څانگو او دپیچک به گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده باندی دناسو یوه څانگه خړوی چی هر واتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه څانگی بلوی او دپوی به ډول یی پر خپله څمکه باندی گرځوی په دی خاطر چی ددی څانگی بل اور خپیشته ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

سویدن:
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو جینیان زلمه او مات لوبنی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنی د هغه څاد

کود مخ تمبی پر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو . رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مپیری .

آلمان:
 د نا معلومو زمانو را هیسی پدی هیواد کی دنوی کال به دوشل کی کورونه د ونو به څانگو سره سینگار پیری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی به هر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا څانگی په اوبو کی کینیبولی او عقیده یی درلوده چی ددی څانگو سیک او توان انسان او خاوری ته شی . همدغه وانی باندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جینی د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان کپول . د کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی به دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودونه که سوځوی

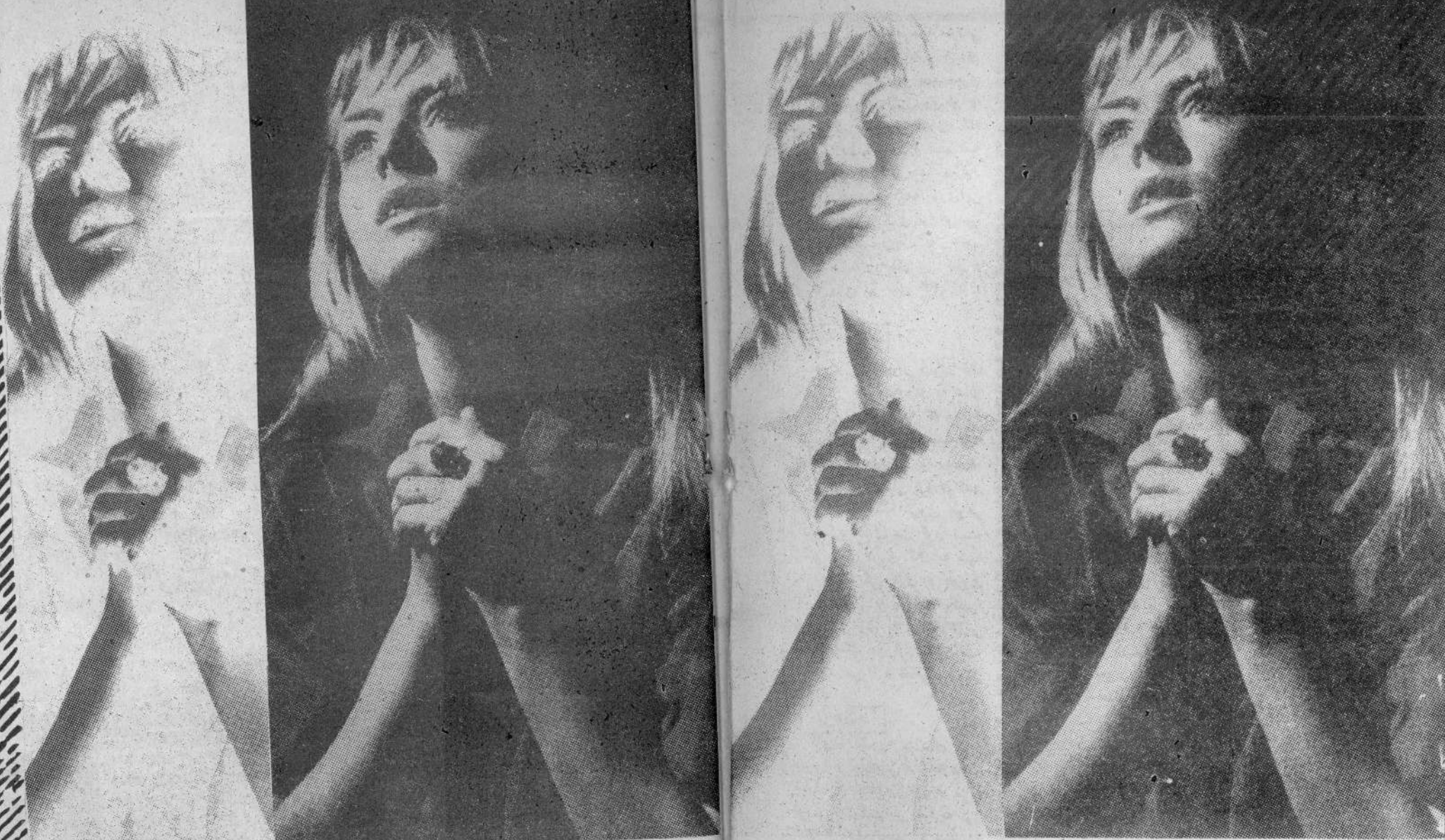
یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال به رسمی او تشریفاتی ډډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشتی . په دی خاطر چی به داتلونکی کال کی به د خاوریو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله دی ځله وایلی: ((نیکمرغی او سو کالی دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی ځله وایلی: ((ویر اوبد مرغی ووژی))
 په ځینو سیمو کی کله چی خپلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایلی: ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری به شان

درنه کړی ا))
سوئی:
 دخیلو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی څانگړی څانگی ووسره وی او څانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپاندی هر څوک چی ورسه به څانگو یی ولی . وانی په ښووری او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوی به کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی څانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریباً به ټوله اروپایکی معمول دی .
 بله خورا زده عنعنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خنډیډ وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نښه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .
یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسمی عنعنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهر کی

د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیرشاراد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، فوق زدم میشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و
 رشته خیالم از هم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید از من میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشتزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگریه.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من یک
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که
 باید کفاره آن را چنین سنگین و
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترگان
 ساده دل از سر گذشت من نبند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکهایش را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
 آتش زده اند که چنین باسوز میگریه.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (ببیرا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میروم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کمی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گمشده را بچشم سراسر دیدم

داشته‌ام که با صیب

که به دنبالش ترویر رویا نداشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما از هم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 خواهرم در میدان خداهانه
 اما بگنار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطر من است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نیکخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایسم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگریه
 تلختر از بار پیش.
 دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگنار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشتزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمفر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه كهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متا دی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناك و كاملا تار يك بود . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

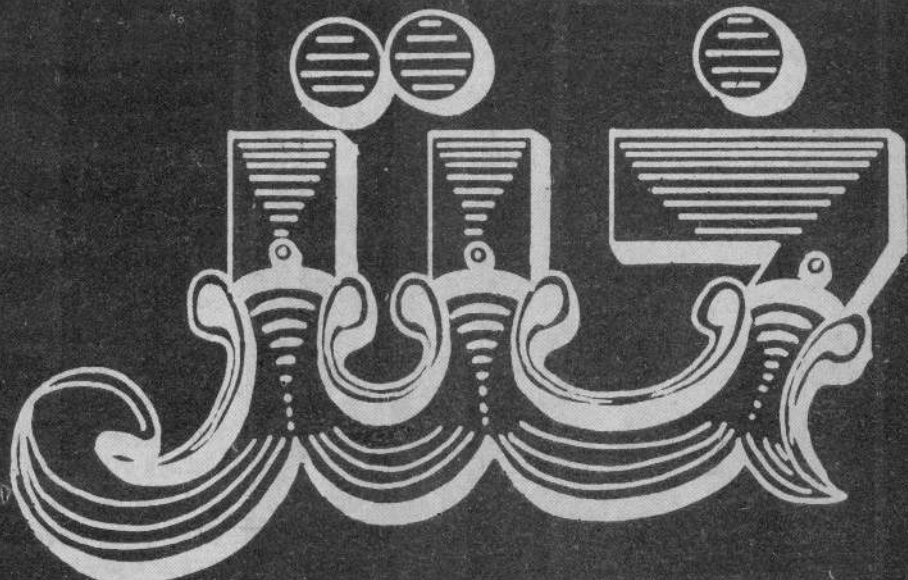
تاله دردناك يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . داکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را كاملا باز کرد . دید که هك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف كهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از يك مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسكلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه داکتر را گهلو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابلست
تشخیص بود . او يك كرتی كهنه سیاه که پینه های زیاد داشت بو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یكجا شد و به زودی بلرغف برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از داکتر خواست:
لطفا داکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شد ید است . در صدامش چنان ن تألیری عمیقی موج میزد که داکتر نمی توانست خوا عش اورا رد کند چیز عجیبی در حرکات دختر دیده میشد که از آن لرزشی سرا سسر وجود داکتر را فرا گرفت . مگر او خودش را تسلی داده و گفت :

بهر حال فکر میکنم ما دوش بسیار مرضی است . او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشیده و بکسس داکتری اش را گرفته با آنهو جود بیگانه و عجیب برآه افتاد . او فضای پر برف چنان سردی

داکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا داکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت داکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

در آنجا کیست ؟ رهرو!
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است .
بختیمن این جمله داکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بماند .
بالا پوش خوابش را پوشیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟

اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید .
دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از دروازه ایستاده بود .



داکتر کوناه

نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر

در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است .
بهر حال ره موراد صد ا کن که ببیند کیست .
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و راهی مونوکر شان را صدا کرد . رهرو که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟
خانم را گهلو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهرو که ترسیده بود گفت :
لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :
داکتر صاحب ، داکتر صاحب ...
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهرو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟
صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شیده مرضی است .
رهرو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب بر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه داکتر را گهلو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دوباره ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گهان خانم داکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
- بشنو ، کسی دروازه را میزند .
داکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان بو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .
داکتر را گهلو ، بعد از اینکته یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم سر - باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لعاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او داکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

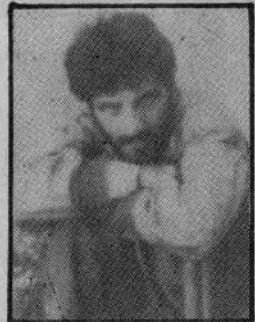
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگوراسیون فیلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فیلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فیلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فیلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فیلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی رانیز روی دست دارم



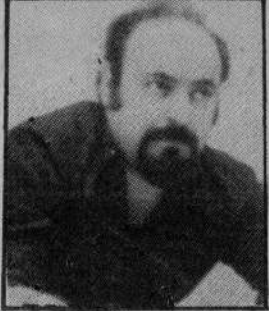
رشید پایا :

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراديو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی دتولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازیدی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازیدی رولونو کی یوڅه بریالی گنسی دده دلابریالتوب هیله کوو

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

یحیی فرید :

د پیرش گلن ځوان دی دولسم ټولگی دی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنښت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته ځان احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانهکړ. اما په هندی تیر شوی یوه کال کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړه د لومړنی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



فلم‌های جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می‌آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده‌گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می‌نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه‌های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ما قلمبر دادگان خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می‌نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما همه‌جنبه‌های اجتماعی دارند در این ساخته‌ها هنرپیشه‌های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادیم و یا سمین یارمیل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه‌کننده لیلما و سهیلا حسرت‌نظمی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس می‌سازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینماگران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت‌های مادی و تخنیکی با انجمن صورت بگیرد و کمک‌های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم‌خدا گواه گرفته‌ام در کورس سینماگران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیونی تهیه می‌گردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغانفلم با توجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه می‌گردد.

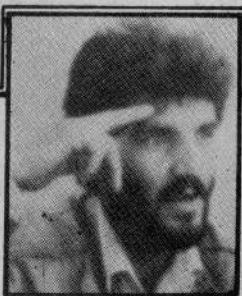
همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آن در انجیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه

کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده‌ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

پل‌تولینیز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند
دوه وشت گن دی لس کاله
کیری چی دتمیل به برخه کی
درادیو تلویزیون سره همکاری
لری. مالی او اقتصادی تخنیکم
بی لوستی او تجربه ترپولو
بنه زده کره په هنرکسی گی
تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم
کی بنکاره شوی او د کوندی
زوی به تلویزیونی سریال کی



پاروشم کار جدید

اداره فلم‌های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم‌های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره‌های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی می‌چرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 و زیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی هیچ خوشبختی
 نداشته باشم

سپید کرده و آل منجمت
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پرمتخی و
 نالیزم به پایان برسانم و
 قسوس که همین اکنون
 قایل تا مردم از تحصیل
 بیشترم دلخوشی نشا
 نمیده هند
 در صورت شاید تنه
 خواهم مقام يك مادر خوب
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتون
زنگ نالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوبست ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم و نفس
 میکشیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در حال مطالعه
 در کتابخانه

سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لیسۀ امنه فدوی
در سال ۱۳۶۶، اول نمرة فارغ کرد یدہ
است و بعداً با پاسپورت سیاحت به
کھورہنند سفر کردہ است . اورا درہند
ملاقات نمودم .

ہن گفت : بعد از شهری نمودن
امتحان بہ فاکولتہ طب ہند موفق ہدم
و در رشتہ جراحی درس میخوانم ہچنان
لسان انگلیس را خوب بلد ہستم فعلاً
مصرف امیختن لسان فرانسوی والمانسی
میباشم کتب اسلامی را زیاد مطالعہ
میکنم زیرا بہ فلسفہ اسلامی علاقہ
دارم سیار بین واخبار ہفتہ بدستم
مدرسہ افغانستان را در سہ ای

این نشرہ می ہنم .
پرسیدم : میخواستی بعد از تحصیل
بہ وطن بمانی ؟

گفت : حتماً و مخصوصاً بہ خاطریکہ
سفارت ما در ہند بہ من تصدیق ارایسہ
کرد تا بتوانم بہ عنوان یک تہذیب افغان
در ہنجا طب بخوانم .

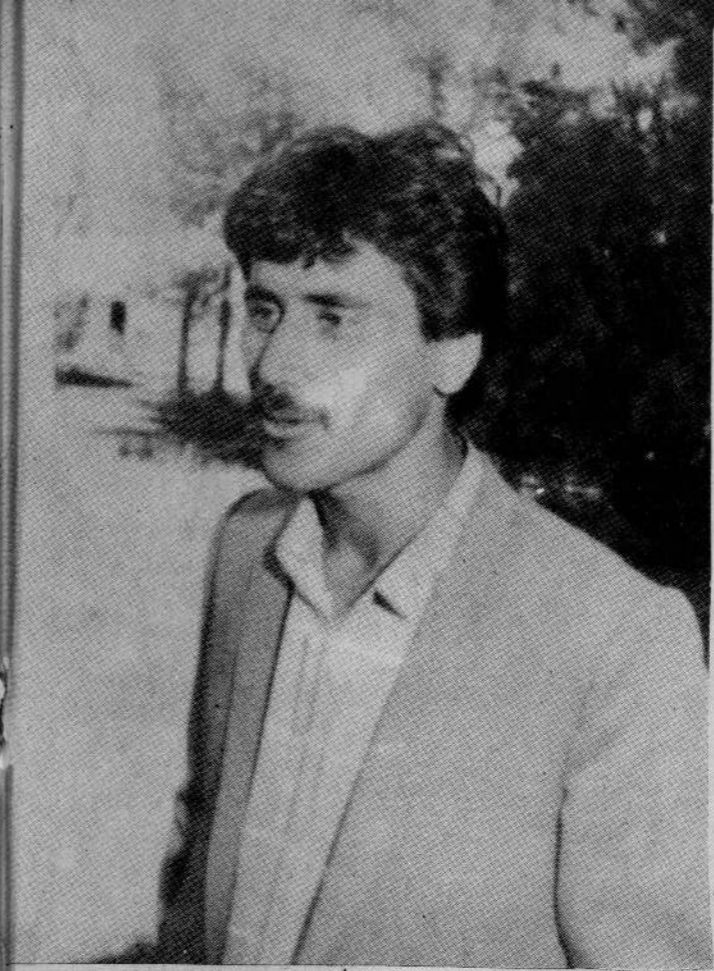
بہ ہیوطنان چہ بمانی داری ؟
تفکر از مسوولیتی کہ آثار پدر کلاسم
مرحوم الفت را چلب کرده اند ہر ا ی
ہمیشہ از معلم خوب ماعالیہ فردا میمنتیم
کہ در تہذیب خوب من کوشیدہ است .

مصاحبہ از سہا ترانہ
درہندہ
.....



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیشتر تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 نه بشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ
 که درین روزگار عشق باز-
 یچه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال
دوم یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلم ن ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق باور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقیقت او زنده
 نیست ، مرده است .

رفیه تابی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گواران سازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو او سپوږمې!
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پری اوډ پلو شو ،
 اشاری پری ته دی هیری شوی نو ...
 تهم د مینې د لوب پلو پرخه مه
 غوږوه ، او زما دینې د تنفی ماتولو
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان ددک
 جام خغه ددو په چی زما ددو زی
 تنه په ماته شی ، او ددوژی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خغه پرهیز ټینگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلالی مخ دتا شی خغه ، خه
 گوښی شوی یم ، خکه زما خو
 روژه ده
 زه چی دنیاز په سنندو کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینسی
 سپوږمې ، دانظار خغه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو ټیو دموستا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخيالو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونو پ خبی ، د مستیو دخوبونو
 خغه درا وینو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نزد ((وینو س)) ددو ر
 ته دغه دعریشی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرود بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روژ- دما ینام دتیا دی- جوړ -
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اډول ور ته په کار دی ، خو
 دغه ستاعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی ټینگ ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خغه
 وساطله شی ، اودما ینام دتیا ری د
 تور ټکری تر غو پری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو ددوژی دشپسې

زما خو روژه ده

د(لیلۃ القدر) تر لید لو پوری دغه
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما
 دتوژی شپسې غزلزما شو خشیلې او-
 ینکی وی .
 خوژه می دشپسې تر و روستسی
 شیبی پوری زنی ساتم .
 منم چی ددوژ ، هغه داز چی تا
 لتوی او دسپینسی سببسی قاصد می
 دوری دپسته پورنی په غیر کی ووی
 اودیوه گل دد زید لی با نی خیک ته
 می ایز دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما ددوژی دمانو او داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما زنی
 او ینکی د سرو سترگو په سرو
 کاسو کی ساتم او ددوژی دسری
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار
 دتنی وړانگو ته می ټیوول غواړم ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خغه دهر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه ددوژ دساتنی
 عقیده ټینگ ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه
 برکت ناکي ، روزی دخیر هیله
 دسپینلو فرشتو ا وطلکو دنیلمسته
 و ژوو نو په واسطه ددیرم چی ستا
 اودنمتو خغه دخوړو پرهیز ددغو
 رنگو نکی دنیا کی دتوری تیاری
 دنا مرا دی د زهو نو د تل غولاسی
 او دانسانی نیکمر غی دغو بشتونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو په خار ددی بت اهر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینن پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما ددوژی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو
 موږ شم .
 ای زما ددوژی دمانو او دشپینکی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سببکی تی مخ ددغه
 نواب خغه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است .
 تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم .
 وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس
 میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد .
 یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی
 گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل
 می شد . من او را خود را تفهیر میکردم
 یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش
 میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند -
 هم . بار اول که او را دیدم فقط زیبایی
 اش را محطوف خود ساخت اما هرگز
 زیبایی او را به اندازۀ آنروز دومی که
 نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را
 دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست
 و میشود همیشه او را دیدم . دل
 بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی
 ما بود و ممکن بود بلاخره هرروز او را -
 ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی
 های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام
 او را در حاضری ادا کرد با شنیدن
 صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو
 خالی چرخاندم و با دلپره عجبی
 او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم
 چیزی درین کم شده که شد و آرامش
 به هم خورد درین سبک وزنی تن خود
 گرانی بزرگی را در روانم یافتیم و عجب
 دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما
 قادر نبودم مرا پرواز دهد . نمیدانم
 استاد ما چند سطر نوت گفته بود که
 دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که
 چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی
 را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان -
 خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم
 آنان معنایی دارند اینک چی ننیدانم -
 نسیم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا
 شده بود . اصلا اولین شبی بود که
 من توانستم معنای بودن شب را بدانم .
 شب یعنی : آراشی که برای تحلیل
 زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من
 شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود
 را با او ببانم که چی چیزی مرا با او

او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -
 باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود -
 شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم
 اینگونه بود : که در زنده گی هر کسی
 یک " او " میاید اما " او " کیست و
 چطور " او " را باید یافت . فکر کردم
 ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی
 بوده که باید من ببانم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم
 هم صنفی های ما پر شد . بچه های
 شیخ در آخر صنف می نشستند دختران
 زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر -
 خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب
 و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی
 آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی
 میکردند هگامی فکر میکردم آنان اصلا
 چیزی برای گفتن یاد ندارند . من
 " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید
 میدانست که زیباست هازین سبب
 آمدنش ادایی داشت که او را با دوست
 همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت .
 سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در
 در شن خود موسیقی به همراه دارد .
 نگاهش بر جان و دل آرام می نشست
 و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه
 دیگری خنده میکرد . او مرا نیز نگاه
 کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق
 در نگاه او شدم که نتوانست از من
 نهرسد که از او چی میخواهم ؟ و من
 به این پرسش گنگه جوابی نداشتم
 جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل
 یک کودک . پهلوم نشسته بود هگفت :
 شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا
 بنویسم ؟
 با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج
 و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود
 چقدر خورده گری کردم که کاش یاد -
 داشتیم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشتیم
 تا نخستین تا نهر اشناشی ام را می -
 گذاشتم . فکر کردم لازماست بخاطر
 ناخوان بودن آن معذرت بخواهم
 اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل
 استفاده است مهم محبت شماست که
 داشته تانزه از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتۀ اصل



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای بی افغانی است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود.. مابا هم يك راز مشترك ويك درد مشترك داریم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی - اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه‌یی ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



استادش را زخمی ساخت

باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی
مشاهده میشوند که لباس
های عجیب و غریب به تن
داشته و با موهای بلند و اصلاح
ناشده در جاده ها ظاهر
میشوند آنان گاهی جوانان
شهر را به دلایل گوناگون مورد
اذیت قرار میدهند.
چنانچه چندی قبل حادثه
درساچه کوه سنگی رخ
داد که دختری با لباس
بنابر عرف افغانی برای خرید
لباس عید به بازار میا پند،
در انتای خرید دختر با مزاحمت
این افراد روبرو میشود تا
جای که آنان میخواهند به
سرش دست بلند نمایند.
پدر دختر به غضب میاید و
میخواهد آنها را لگن نماید
اما دروغ که آنها پدر دختر
را مورد لگن و کوب قرار
میدهند دختر فریاد میزند
و مردم را به کمک میطلبد.
درین گیر و دار جوانی از یکی
از ورکشاپ های مو تراش
سیمه میاید و با مهارت و در
زمن تکواند و چار نقرشان
را لگن مینماید و بقیه مجبور
به فرار میشوند پدر دختر
با خوشی از همدردی آن
جوان سپاسگذاری میکند و
پدر و دختر بعد ها به پاس
این جوانمردی جوان همو -
طنشش به خواستگاری او یا -
سخ مثبت میدهند.

زخمی -
چندی قبل پسری به نام
عبیدالله محصل سال سوم
پوهنخی اقتصاد پوهنتون
کابل جا قوی برنده بی را
در دل استاد خود فرو برد
و خود پایه فرار گذاشت.
قصه ازین قرار بود که:
عبیدالله بعد از ختم دوره
اول خدمت عسکری از طریق
نمرات سه ساله به پوهنخی
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -
تیم سال را با مشکلات زیاد
در کامیاب شدن در چانسهای
دوم و سوم سپری میکند در
سمستر دوم سال سوم نیز
غفلت میکند و در چانس دوم
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم
برای چانس سوم میگیرد
اما دروغ که باز هم موفق
نمیشود. عبیدالله از خشم زیاد به
غضب میاید و روزی دیگر با
چاقوی برنده داخل اتاق
استاد میشود کار در در
دلش فرو میرد و خود درب
امینتت و فرار میکند. تعدادی
از محصلین متوجه شیشه
اتاق آغشته بالخته های خون
میشوند، همه راه کمک
میخواهند و استاد را به
شفا خانه علی آباد میبرسانند،
وقتی به هوش میاید جریان
را قصه میکند و شارنوال پدر
محصل را به محکمه می کشاند
تایسرسش را حاضر سازد به
این ترتیب این محصل نالا -
یق اسباب درد سر برای خود
خانواده اش درست می کند.

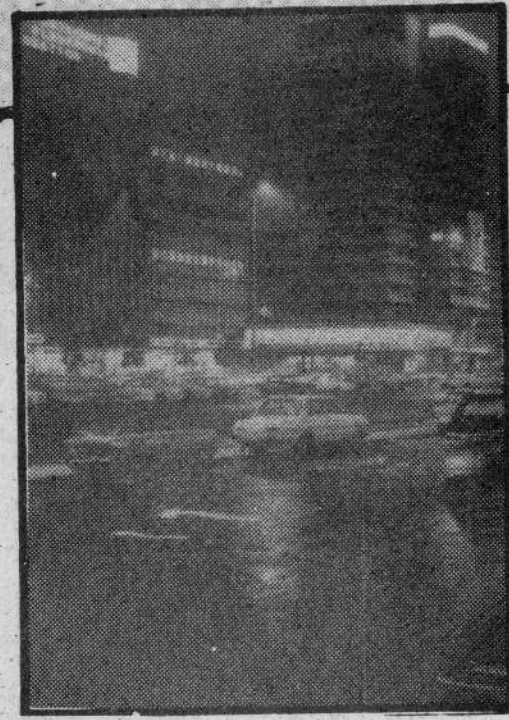
مقام که مصروف کار باشند
چه بست ریاست جمهوری چه
وزارت و یا شغل داکتری
سناتور، ژورنالیست و یا هر
شغل دیگر ذراتی که کار روی
میزوسمی دفاتر عکس خانواده
شان به چشم میخورد.
خانواده برای امریکاییها
مقدس و برارزش است و به
آنها درقه، ماول رسیده گی می
کند و این تقاضای عکسها
عنعنات امریکایی و بلاخره
تقاضای امریکاست حتی اگر
رهبر سیاسی امریکای به خانه
و خانواده خود اهمیت قایل
نشود او در نظر جامعه امریکای
به جسد سیاسی تبدیل
میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت
سالونهای سینما آهسته
آهسته خالی از تناسا گسر
میشود حتی فلمهای افسانه ای
و تخیلی دیگر تا شاشا گرنفارد
و مردم امریکای تر جیح میدهند
تافلها از طریق وید یوکست
در منازل شان تا شاشا کنند.
سالانه هزاران هزار رهبر
با آرزوهای طلایی به سوی
امریکای رویایی میشتابند.
عده به آرزوهای طلایی
شان میرسند وعده بی به کام
بدبختی جا همه مدرن فرو
میروند و اما زنده گی امریکای
ثیابن جالب است و برای
مهاجرین لذت چندانی ندارد.

شادمانی



امریکا سرزمین مهاجرین



دوهرسین و مسالی که قرار داشته
باشند ورزش روزانه رفراموش
نمیکند. در ساعات مختلف
روز و یا حوالی آغاز شب
امریکاییها به دویدن در
امتداد جاده ها می پردازند.
(امریکاییها به ورزش
اهمیت زیادی قایل هستند
بر علاوه آنها در اوقات فراغت
از کار در کلبه های ورزشی از
بیل بورد و زینا بی اندام،
کلبه های تنیس و اتریو لسو
و غیره ورزشهای مورد علاقه
خود می پردازند.
یک سر ب الیتل امریکایی
که ورزش صحت است و
صحت اساس موفقیت در
کار))

مساله کار برای امریکایی
به خصوص قشر جوان نهایت
مهم بشمار میرود. زیرا در
قدم اول کار یکانه هیچ
عایداتی بشمار میرود و تا آنجا
مطابق قانون امریکاییان
امریکایی صرف زمانه
میتوانند ازدواج کنند که به
اصطلاح روی باهای خود
ایستاده شوند و صاحب
کار آبرو مندان باشند.
جوانان امریکایی هم از
پسر و دختر پس از ازدواج
خانه پدری زاترک میگویند
زنده گی جداگانه را اختیار
میکند اما امریکاییها
بر حسب عنعنات در روزهای
مذهبی و جشنهای مانند
جشن میلاد حضرت مسیح،
روزمادر و دیگر از جشنها
گردیک میزدرخانه پدری جمع
میشوند و به تجلیل از جشن
منحصبی میپردازند. جالب است
بدانید که امریکاییها در هر

سپورت دارند هر فرد امریکایی
ها در انتخاب لباس اینست
که میگویند:
باین لباس راحت ترم!
(اگر چه این گفته به کلی
خودخواها نه می نماید))
مردم امریکای علاقه مفرط به
سپورت دارند هر فرد امریکایی
سپورت دارند هر فرد امریکایی
سپورت دارند هر فرد امریکایی

نهایت ظریف و خوش سلیقه
هستند و هر امریکایی مطابق
خواستش و میل خود لباس
خریداری می کند.
آنها در امور روزمره طرفدار
لباسها کداحت میباشند ولی
تا گفته نباید گذاشت که
امریکاییهای مله پور و
صاحب ثروت هنگفت لباس
عادی شانرا حتی به قیمت
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.
واز جمله مشتریان کمپنی
های مشهور لباس جیبان
مانند کمپنی بروکس و کمپنی
(کریستان دیور) میباشند
و اما امریکاییهای بازنده گی
متوسط لباس شانرا تا حدود
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می
کنند.
برنسبب اساسی امریکایی

سپند سین امریکایی
بایست ایالات متحده امریکای
و شنکتن راهی مشابه شهر
بی مانند و مدرن به شکل
اروپائی اعصار نموده و لسی
تغییرات ضعیف تاثیرات زنده گی
بر تحمل و برزوقو بسرق
امریکایی باعث اصلاحات زیاد
در امریکای مخصوصا در
بایست شهر و شنکتن شهرک
های زیبایی وجود دارد که از
زیبایی های مدرن و اروپایی
زیاد برخوردار میباشند مانند
شهرک های ویرجینیا، وادون
تاون که ملو از موسسات
کوچک و متوسط صنعتی،
بانکها و شفاخانه ها بوده و
از جمله پرجمعیتترین مناطق
واشنگتن محسوب می گردد.
ولی شب های این شهرکها
نهایت خطرناک و حتی غیر
قابل عبور و مرور میباشند
زیرا سیل از زدن و آدمکشها
درین شهرکها به گشت و گذار
می پردازند و آرامش اهالی
این مناطق را برهم میزنند.
امریکاییها مردمانی هستند
که بعد از کار خسته کن روزانه
خیلی زودتر به خواب میروند.
حوالی ساعات دهمی یازده
شب تقریباً همه می خوابند
امریکاییها عادات سحر خیزی
دارند و اکثر ساعت پنج و یا
شش صبح از خواب بر می
خیزند.
تا گفته نباید گذاشت که سپورت
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم
امریکای محسوب می شود.
بعد از گذشتن امریکاییها
به صرفه بسیار نه می پردازند.
در صبحانه امریکاییها به
طور عنعناتی یک پیاله قهوه
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای
متشکل از سبزیجات و گوشت
خوک و یکدانه ساندویچ
شامل میباشد.
در غذای روزمره امریکایی
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر
مورد استفاده قرار می گیرد.
وشاید هم به همین دلیل است
که امریکاییها مردمان
بانشاط، زیبا و پرانرژی
استند.
امریکاییها در انتخاب و
پوشیدن لباس مردمان

بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد
ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یعنی
عروسی دارد این عالم که بستان برجیز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
که یالی رفت و از نصرت نسیم مشک بیز آمد
بیا ای بالا مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
ببیک دم از علم لشکر بهالیم حجیز آمد
سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجر سوسن دین بیکار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلیز آمد
بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبیر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
فکن باوتو همراهی که اویس ست و حیز آمد
خمش باش و ببوعصمت سفر کن جانب حضرت
که نبود خواب و لذت چو بانگ خبیز خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانه خورشید

ملازمی تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه ببقار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دار یافتان ، ز سر بانی دست
که سر شکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
که چون برنده آتش ، به برج تار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

غزل

مینوی مجنون کرمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکد و دیره شوم
ستا د لیدلسو به نکل کسی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم
دینقلو هیلو نه می خستبو می کری
زه مینتوب کی به اند بینودیره شوم
دچاوان دی اثر ته گوری خلکو
دگل به تمه به اغر و دیره شوم
دمینی یاره ستارا تلو به هیله
لاص به دعا به زیار تو دیره شوم
افیار می بو لی گنا حکا ردمینی
دیار لید و ته به کر خودیره شوم
داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به کشتو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هغه شبه چی
دسپوڑمی رها ته خیرمه
دلو ید لی دیوا ل لا ندی
دسپوڑمی می رها ته خیرمه
دوئا کنديو ته ناستو
سره گری مو خه خبری
داورا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیسی بل کر
روژه خلا صه شوه اختردی
نیو هیزم چی خه وشو
وانه هیزدی
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکند
ببیک سحرزدشت و کوه ، گل به گنار میرسد
می رسمم زجام گل ، باده غمزدای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنند به جام عشق
مست شود زباده هاء آنکه خمار میرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
گر تو به خنده وار سی ، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانا

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمک کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیسنده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه كار كه هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، باكمبود یها و نارسایی های در آغاز كار هایش روبرو می شود من فكر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز كارش كاستی ها و كمبودی های میداشته باشد كه با كسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین كمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ كارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیشش آمد ها استشنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادیستاری كار - گردان ، ولی این كه نارسایی های بوده در اینجا كارگردان نیز بایست توجه میکرد . - كار های کدام كارگردان و هنر پیشه های كشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر كارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی كنم و در جمع هنر پیشه گان كار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید درآینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های یسك هنر پیشه خوب .
تشكر

سونا

چهره‌ری که از تئاتر به پرده راه باز می‌کند



D I M P L E

مصاحبه اختصاصی با میرکیادیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز دنیا (اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودخوشکن میسازد ؟
- بودن در خط وسط و شمالی .
- چه چیزی شما را ... انگیزد ؟
- مصممیت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک ناهنگامه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرماید م میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه تپم و ما دیمم میادیم همای نشان د آن چه بودم
- به تاهامچنان به روی ستنو بالاددم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنم هبانه میبودید هجدن چیزی را
- دزد میسیدید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی مردم
- و ما میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

پهلوانان

روشنه لطیف سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد . موفقیت و شایسته کی اش او همسته آهسته زبانه محل سکونتش گذر ریگا خانه " کابل سد به بعد ها آوازه شهرتش شهر زندان را به آن داد اداست تا به هر قهتور . مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان و نهروند شوند . به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز ، شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خورشید " کاکه " ها بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند . بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نرساید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم ، هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .
قهرمانی چون او در ورزش ما همرف سهای ورزش کشور در حد پیرو های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند . چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که این را دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارستان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .
بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال ندانست با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا -

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناظرب است که به پاکی و راحتی می گذراند . گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود .
اگر پرسند که آداب استادگفتنی چند است ؟

بگوی یازده است :
اول آنکه خود پاک و بی علت بود .
دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .
چهارم ه متفق باشد بر شاگردان .
پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان .
ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .
هفتم ه روی وریا نکند .
هشتم ه بد شاگردان خود نخواست .
نهم ه اگر کسی بد کرد و نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید .
دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد .
یازدهم ه در هیچ ممر که ذکر استاد خود را نبروش نکند .
توت تا به مصلحتی



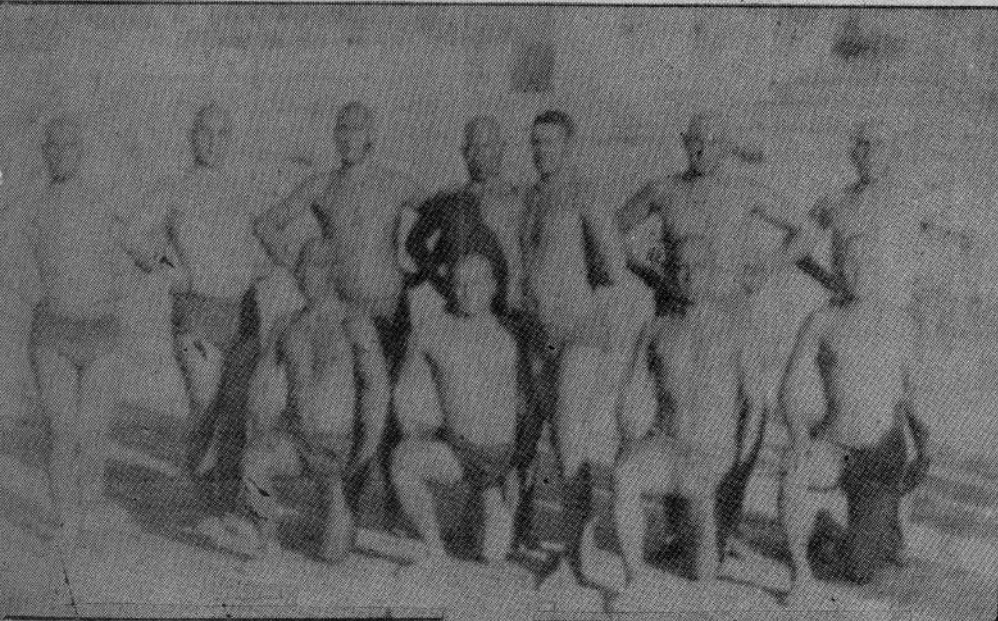
کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
ضربه فنی حرف مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوئی به حدی بود تو کوبی
چنگو بیان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعا که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هم وطنی اش نموده -
فکرده بل جهت تثبیت هویت پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

در این میان عبدالرحیم بلال با
شمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردیده و هوش
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش در آورد و بی (این جوان -
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تپش
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکنون رهبری کلب های هست و همین
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تربین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه
مشاور و سر تربین را در کمره تربیت
بدنی و سهرت به عهده دارد و در

تازه‌های دانش



امر تربیت نسل جوان سهم فعال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات مینش نموده است.

ایتالیا پیرترین کشور جهان

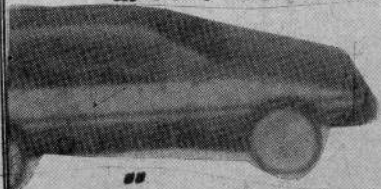
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌گردد. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای هم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماریهای قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگهای حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بودند حل کردند اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردید تا با آخرین روشهای موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماریهای قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همانسی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهشد در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرام کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک تر از موتورهای معمولی است. این خود رصحه‌ساز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

چنانی که ضرب‌المثل معروفی داریم "قدر زور را زرگر میداند" پلی (باید مسوولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نموده‌اند؟ آیا در ونسج و خوشی این پهلوان خوش‌راغر می‌کند دانسته‌اند؟

به قول از استاد عبدالرحیم سلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند در آنکیز و متاء شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاء سفانه مسوولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه سانها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم.

چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که بازم با کمال تاء سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد.

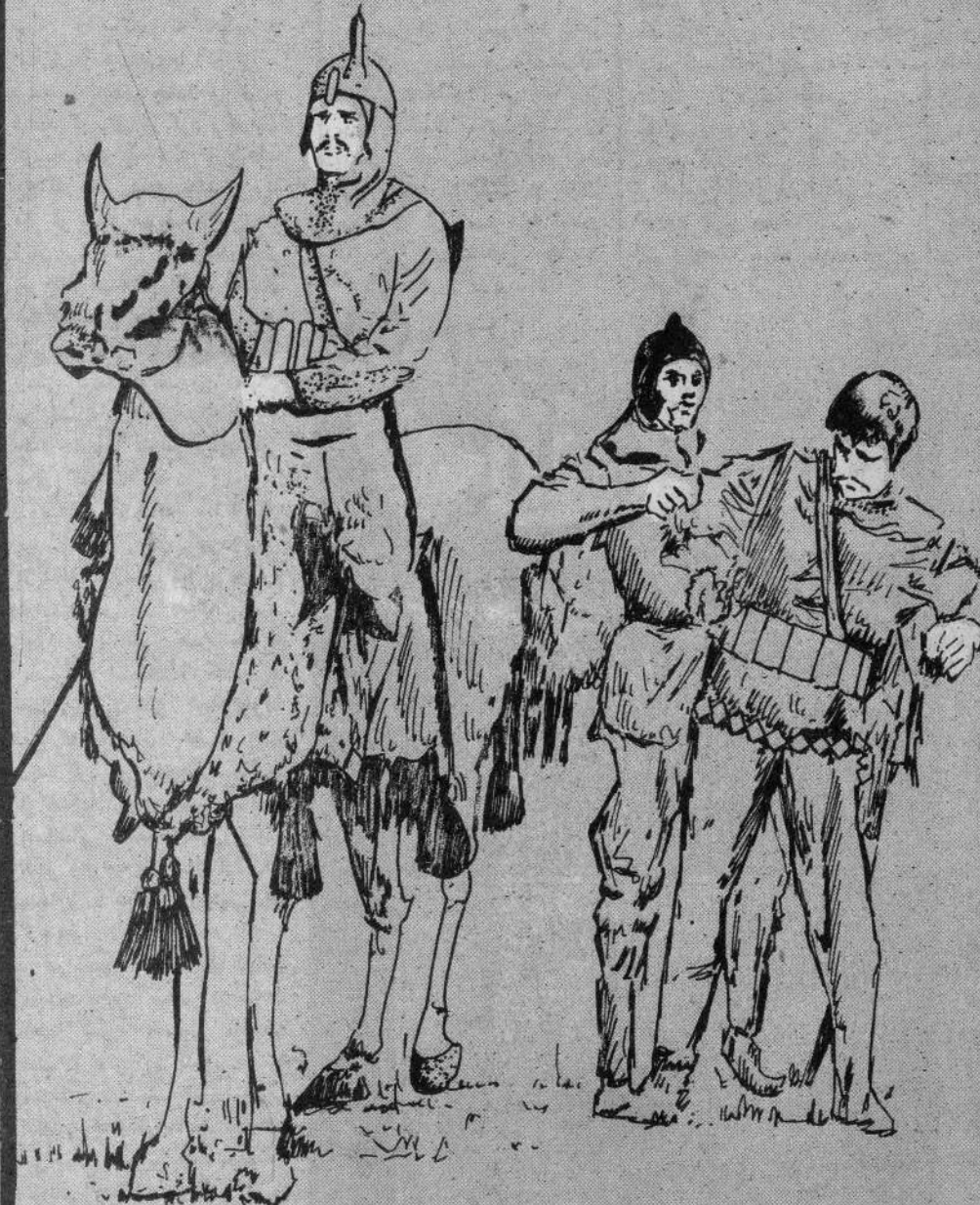
البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز-شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستیم میندازیم.

تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن در آیه با نزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیرگی من به تحصیل استاد را بدو آورد که یک روز تصمیم گرفت (بسیار) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یا سین) شیخ شمس الدین سوره قرآن است و در آیه هشتم و نهم آیه می باشد و در مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسا این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کسای کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم تر شد تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد. آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که گشت تیمور لنگ پندم خوشتر

نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میآید مولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته ملامت بخش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است. وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن نوشتم رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بزرگ و تیسر بیفته لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و چپ و راست برایم فرق ندارد. اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگرد ها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

اگر تاریخ گزرا را ن گاهنامه
انسان و جهان را می نگارند
و در خداد هارا در سینه زمان
بایگانی می سازند. هنر -
مندان نیز به گونه یی دیگر و در
هیاتی دیگر این سیما را
سیمای جهان را و سیمای
انسان را باز آفرینی می
کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی
که این گاهنامه انسان و
جهان را آنکو نه که بایسته
است ننوشتند ویا اگر نو -
شتند به مذاق جبارا نی نو -
شتند که پای بر گرد و نلزمان
کوبیدند و چه بسا تاریخ ها -
یی که یانو شته نشده اند ویا
اگر نوشته هم شد ندچو نانی
زبان در کام چسبیدند و
چو یان صدا در گلو گاه
خشکیدند. که صدایی از آن
بگوش طر رسید. ولی هنر ها
و هنر مندان تصویر های
در خشان و جاو دانه یی ز
یلدا های تاریخ برای ما بر
جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای
بیست آغاز یدن گیرد و پیش
از آنکه عروسی تیا تر دوباره
آراسته سر از حجله برون
آورد این هنر همز مان با
حصول استقلال کشور و
همگام با رستا خیز تجدد خوا -
هی که به سان خون تازه
زنده گی بر همه شرا بیسن
فر هنگ جاری گشته بود، اسم
بامسمایی شدو بدین ترتیب
کابل و هرات در همان آوا ندو
ملجا و با شگاه پرورش آن
گردید.

در مسیر گذار سالهای
نخست این سده در میان
دهها چهره به غیاز نشسته
ادب و هنر در کشور ما
سیمای در خشان یی را بازمی
تکریم که بعد ها نام جاودانه
یی شد برای تیا تر و نمایانها
نویسی در کشور، آنی که در
کوره روزگار بدیده شد و
بعد ها نامش برای نمایش
و باز یگری افتخار آفرید و
ار مغان های بی شماری را به

دنبال آورد

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹
شور شیدی در برکی را جان
لوگر، در خانواده اهل فر -
هنگ زاده شد و پس از فرا
گیری تعلیمات خصوصاً به
مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به
لیسه عالی حر یه شامل شدو
برابر با چار مین سال آزادی
افغانستان به لیسه اما نیه
شامل گردید.

پیش از به سر رسا نیدن
تحصیل، به انیس که در آن
زمان به شکل جریده زیر
نظر مستقیم محی الدین
انیس بنیا نگذار آن، به نشر
می رسید ییوست و جزا
همکاران آن نشر په شد و
تاز مان اغتشاش بدان

کار پرداخت غلام عمر
شاگر یکی از روز نامه نگاران
پرسابقه ویکی از نخستین
ممتلان رادیو یی و تیا تر آنو -
قت پیرا مون شنا سایی
لطیفی بازی چنین به خاطر
آورد که:

در سال ۱۳۰۶ در دفتر
جریده انیس در محضر مو -
سس آن محی الدین انیس
وسر محرر آن سرور جو یا
نشسته بودیم که جوانی وارد
شد و کاغذی را به محی الدین سپرد.
انیس که ایسن
مقاله را مطالعه کرد، به
جوان گفت اسم مبارک؟

جواب داد: عبدالرشید.
مرحوم انیس مجدداً پرسید که
این مقاله را خودت نوشته ای؟
وی گفت:

آری!

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ
را به جویا می داد گفت:

این جوان استعدادشگرف
دارد. (۱)

والطیفی این استعدادشگرف
از همان روز ها و سالها که
بیش از هزده سال نداشتست
بامطبوعات پیوند یافت.
در سال ۱۳۱۰ با تأسیس
انجمن ادبی کابل لطیفی به
عضویت این کانون پذیرفته
شد. انجمن ادبی کابل درین
زمان میعاد گاه شماری از
مشروطه خواهان روشنگرنیز
بود. بایرمدانی که هر کدام به
نحوی بازنهان، خانه نشینی
بازولانه و زنجیر و (کوتاهقلی)
های نفسگیر آشنا بودند و هر
کدام بایان راه خویش رازندان
و انزوا درمی یافتند. به دنبال
عضویت در انجمن ادبی درمجله
صحی منتشره ریاست مستقل
طیبه آنوقت به کار پرداخت و
آنها با نوشته ها و تراجم
خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که
لطیفی عرضه کرد و آنسرا در
همین مجله صحی نیز انتشار
داد، درامی بود به نام ((مسلك
یادرمیان دوسنگ)) برگردانی
از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه
از یکسو و احساسات انسانی از
سوی دیگر باهم در تعارض می
آیند. طبیعی که به معالجه
کودکی می رود و پس از تشخیص
روشن میشود که بیماری کودک
دیفتری است و او با همین یک
امبول دیفتری میخواهد کودک
بیمار را در مان کند. اما برایش
خبر می آورند که فرزند خود
اونیز ازین بیماری در رنج
وست. بایک امبول دوا که در
دسترس قرار دارد فرزند خود
ویا آن کودک دیگر را مداوا کند.
کدام یکی را؟ در بین دوسنگ
می مانند سر انجام وجدان و
مسلك طبابت کارش راهی کند.
احساسات انسان دوستی بر
عواطف پدری برتری می یابد
و به معالجه آن کودک دیگر
میردازد. چند سال بعد وقتی

تتیب لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك
یادرمیان دوسنگ» ترجمه کرد



اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آن روز
بود، به تهیه این فلم برد-
اختند. زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد ه می
توانست و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمپای شهر ما به روی برده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح سادو
بی بی را به می داد و قصه
ما شکا له می است که کشید
لطیفی در هر گام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پر داخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،
لطیفی کار عظیمی را به سا-
مان آورد و. و شا یداطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پوهنی ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره، تنها آملن دگر-
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود، بلکه چهره ها و سیم-
های بر ستیژتیا تر گام
گذاشتند و هنر روانه در-
خفیه ند که در آن روز کار
بر سر این کار بها ی هنرگفتی
می برداختند.

باز یگران این نما یشتامه
ها عبارت بودند از عبدالر-
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر
رسید در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کا بل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد. اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص سا-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقتباسی از داستان زندگی در هندوستان

کاری کرد لهند در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا یه. هر کاری را
هم که یلو می سپرد ند-
با نا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد.

در این درامه که از ما به
های کمیدی و تراژدی
نغزی بر خورد دار است تفاوت
نویسنده برای نشان ندادن

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنومی خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان از هان مردم
آنروز کار نشست و ماند-
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس
هیات روز نامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. یا آنکه شدت آتش
چنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و-
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت، ولی باز هم
کار لطیفی درین روز نامه
پرا زنده گمی داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-
بل می بخوانست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقتراح را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابیده اسپانیا ریوند کوپا رنده می کنند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می شود یسوی بین خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

تورنمنندترین باشگاههای فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلو یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

روبرتو بزیو بازیکن جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)



از زمین و آرزوهای انسان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد -
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نیپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بلم
 اها لی شهر آلوده گی محیط
 زیست است که در نتیجه افزا
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -
 جود آمده است .
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگ ترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مس
 ختمان استیشن هو تل ها ،

میخایل میخایلوویچ کوتلریوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت اراییه
 میکنند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلریوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

به خود امریکاییان یاد بدهند

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در اروپ مردان دارای
 سن ۸۰ لالی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشد . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا ثیان وی راسفد مین
 می نامند (شخصی ایکه خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی لمرض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند واضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا پیش چیندن جایز است؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 جنبش جدیدی در حال تا -
 سپس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود پیش ازیک
 صد هزار زن بی شوهرزند -
 گی می کند. آنها نی که طر فدا -
 وان جنبش مجاز دا نستین
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن
 کار پرا بلم زنان بی شو هر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانو نی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو -
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا -
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که مو جب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 (دزدی فلما) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هنگامی که کوهها در حال حرکتند

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح دندان
 به زنده جانی با مغز دا رای
 رشد عالی تعلق داشته باشد
 زیرا حجم بزرگ ججمه از
 این امر نماینده گی می کند.
 آنها گفته اند در منطقه ایکه
 این ججمه غیر معمولی یافت
 شده چو پان ها بار ها اشیان
 پر نده گروی را مشا صده
 کرده اند .
 يك نماینده منطقوی قرغز -
 ستان شو روی دمسایل تبارله
 اطلاعات اظهار داشت که
 اگر تثبیت گردد که این ججمه
 به انسانهای روی زمین تعلق
 ندارد این يك گروت ملسی
 محسوب می گردد.
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصوص -
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با -
 لای بیرو هاد دندانها تا لیر
 گوارا دارد دندانها را
 مستحکم می سازد .

مردمان کوهستان

او فولوزیست های قرغز
 ستان شوروی ججمه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا -
 یای بیلوت سفینه کیمیا نسی
 سیاره بیگانه می باشد. به
 عقیده آنها این ججمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز پرست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز پی گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیه را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتی بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نوعی پرستو در یا بی لانه های اشتباهی هر چه تما متر می خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زار عرضه گردید، پرند به ساختن دو- مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستوها با سرو- صدای زیاد می تواند است. سومین لانه پرستوها ارزشمند است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای.... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارد و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کوه به فلک کشید. کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لانه بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شنده گان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند گسان ندانسته اند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷ سف نقش بسته بود. تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه ((کاندالاش)) در نزدیکی دریای سفید حلقه گذاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان می دهد که پرند کوچک ۲۰۰۰ کیلومتر راه را پرواز کنان طی کرده است. این دیکارد پرواز را تاکنون هیچ پرند نتوانسته بشکند.

۱۰۱ ابعاد

و دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با نو لش مقله ری گل پارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد. پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضارفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

پرستو و ریاست پوهنی ننداری. ولی زود زود بر- کنار می شود و به بیکاری و بی کاری دیگر گماشته میشود. چرا که او همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

پرستو مجله بزرگ سبز، مد- پرستو روز نامه انیس، مد- پرستو شعبه سوم سیاسی- وزارت امور خارجه، و.ا. بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گوئی بسیار زیاد دیده بود. عهد های گوناگونی در پشت سر گذاشته بود، مد- پرستو مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پرست- عو می آژانس باختر مد-

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند بسیار- ری آمده بودند و دوباره این صحنه راترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدی که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمده بود و تا این سالها که

۱۳۲۱ که روحی روز نه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به یا یا خود نزد يك میشد. لطیفی گرم سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد رازی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

استاد لطیفی در سالهای که دو باره در پوهنی ننداری سمت ریاست را بازیافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پرست جشن داشته باشم یا ک نندارد. اما مد پرست جشن و مرستون ننداشتن بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند... (۱)

اوپلار... (۱۹) ها به می گناشت. با ری با تا سپس مرستون تیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیرهنی کنجید به یکی از دوستان دانشمند

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشند تا نزد رستوران محبت برگزار
ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب
قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت میسر می آید
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد
و هر آنگونه که صاحبان دعوت
بزرگ، خویش را مجبور میسازند،
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از
جای بر میکند وحشی که جاهلان
سر سخت را منزه میسازد، مسلح
ساخت، و بانکار بنا. و تقبیح عقاید
شان برخاست.

هو د گفت: ای قوم، این سنگها
چیست که خود میتراشید و آنگاه
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره
روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند
پدید آورند؟
این رفتار وسلوک از طرف شما
بی احترامی نسبت بخلق و نامساوی
نسبت بمقام شایع انسانیت است.
آگاه باشید که شما آفریده گار
برگانه ای دارید که سزاوار عبادت و
شایان توجه است و دوست که شما
را آفریده و روزی میدهد و دوست
که زنده گی شما می بخشد و با ز
میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی
روحی بشما ارزانی داشته و ازضال و
منال و جاه و جلال برخوردار تان.
ساخته، پس باو ایمان آورید و
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق
محبوب نمائید و در برابر خلق راه
مکاره و عناد نیویید که بر شما آن
روز که برقوم نوح رفت و روزگار
آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.
هود گفت: ای قوم همانا که
خدا یگانه و بی شریکست و روح
ایمان و خلاصه معرفت عبادت،
خالص اوست و او از شما دور نیست
بلکه از بیوند جان بشما نزدیکتر
است، ولی این تنها که بعنوان
شفاعت و برای وساطت میبرستید،
برعکس شمار از ساعت قرب او
دور میسازند و نشانه جهل و
گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند
و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند -
خوی نیستی که آئین عبادت ما را
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره
پدران و شیوه نیاکان نگو عشق
مینمایی. تو کیستی که اینگونه
سخن میگویی، چه مزیت بر سایر
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام
میخوری و همچون ما آب میاشامی و
درسنتن قوانین زنده گی ما با تفاوتی
نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما
برسالت برگزیده و برای دعوت
مخصوص ساخته؟ ما در باره تو
گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو
باشی.
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسید و
سفاقتی از من ندیده اید. این چه
غریبت و بعدی دلدرد که خدا فردی
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت
و نشر دعوت خود برگزیند؟ این
غریبتی ندارد، بلکه غریب آنست
که خدا مردمی را بی سر پرست
و بدون پیشبری رها کند. و
زنده گیشان را بدست هرج و مرج
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.
در عین حال من از ایمان آوردن شما
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر
نمیشوم. پس هم اکنون بخلق خود
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی
خدا را در همه جا در این دستگناه
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز
آسمانها و گردش منظم ستاره گان
مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمای که از زمین رویه
و حده لا شریک له گوید.
هود چون انکار و عناد قوم را
دید گفت: من خدا را گواه میگیرم
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی
نکردم. و آنجا که میتوانستم در
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم
و در مبارزه مقدس خود با فسادری
میکنم، و شما هم هر حیل و فتناری
که در قدرت دارید در باره من بکار
برید. من برخدایی که بروردگار
من و پروردگار شماست تو کسل
کردی. همان خدای که هر جنبیده
در قبضه قدرت اوست. همانا که
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج
حکیم است.
هود همچنان بکار خود ادامه
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگرود
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق
پدید آمده. قوم باهمه آنکه بارانی
نافع فروبارد، کشتزار های خود را
برای آبیاری آماده ساختند و لسی
هود گفت:
این ابر برای باران رحمت نیست
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند
و این باد همان عذابیست که برای
آمدنش شتاب میکردید. این بادی
است که عذاب دردناک برای شما
همراه آورده است.
طولی نکشید که باد بر شدت
خود میفرود و قوم دیدند که آلات و
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در
صحرا بودند در اثر فشار باد پها
برآمدند و بیجا های دور ببرد و
پراکنده شدند! پس از دیدن این
منظره هولناک سخت بوخشت و
هراس افتادند و از شدت ترس
بخانه های خود بناهنده شدند و
درهرا، محکم بروی خود بستند.
و گمان بردند که با این وسیله از
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی
بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت
برانگیخت و هفت شب و هشت روز
بیابی همچنان باوضع زهره گدازی
میوزید. تا امر انجام، قوم هانند
زیشه های نخل برکنده هلاک
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای
نماند.
اما هود پس یاران و همگیشان
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار
باد ((حضر موت)) رهسپار شده اند
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر
بردند.

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. ● ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتی منباش. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. ● کنفسیوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغمه بودی. ● دیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانی و چه چیز را نمی دانستی اینست دارایی راستی. ● کنفسیوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. ● گوگول
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. ● گاندی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می دانه اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشیم بگذار کلی وسایل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. ● گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. ● لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. ● لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امرت مهربان آرزو من کن. ● لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. ● لارابله
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
- ۷۶. تجربه درسی است گرانبها که از پیش آن ارگله درس مهم استاید عالیقدر
- ۷۷. بیاداست. ● میسون
- ۷۸. نیکیست آنکه بخورد و کشت بدبخت آنکه مرد هوش است. ● سعدی
- ۷۹. موملم کسی که خوردن پیش از رزق مقصوم و مردن پیش از وقت فرستاده از زمان حال است. ● شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز زود عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالانش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طایس
- ۸۲. خیلی بیخاست بدانیست که درون مانکی صبور دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح بدانیست می خواهد و بهتر از آنجا می دهد. ● هرامن هاله
- ۸۳. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. ● بری
- ۸۴. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط نانی خدا و غولاست. ● نزلون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانبهایی خود را تلف نکن. ● فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر دوستایش بیشتر. ● فارسی
- ۸۷. میبویی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● آلفرد دوپومیه
- ۸۸. زندگی امروز کشمزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. ● لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیاراید و گنار به راستی. ● بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. ● بایرون
- ۹۲. طلی به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. ● بوعلی سینا
- ۹۳. تندهرگ روح است و شایو زندگی آن. ● لاکورد
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبی وجود ندارد. ● راکتر
- ۹۵. سکوت پیش از سخن مویبی است. ●
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ●
- ۹۷. محبت زشته بیوند و تلایح کند که گرض سیرات و کیمکشان طلت. ●
- ۹۸. محبت خیره میبارگاه آفرینش است. ●
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. ●

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. ● علی وین
- ۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کنند. ● علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. ● علی وین
- ۲۵. دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه باهرازیان پشت سرته مو بعمو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد ننگ است غصه است. ● علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. ● علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. ● سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. ● سقراط
- ۳۰. مرگ راز خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ ● گوگول
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر مویبت در آن سکن دارد. ● شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. ● شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. ● شیخاوغوت
- ۳۴. کاره انسان راز سه بلای عظیم دوری است. سردگی، حسد، احتیاج. ● والتر
- ۳۵. من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا دور بر این زندگی خم کند. ● بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباش. ● ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوار تر از تولد نیست. ● اتاتول فرانسی
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عقابت پیروزی می شوی. ● نیشیروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. ● خوب زندگی کند زیاد بخندد. ● اندروین
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا با خیر بشمارید. ● افلاطون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که پیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکت خود را گم نمی کنند. ● ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را گم نمی کنید. ● مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. بیسناک هنگامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. ● مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. ● ویند هم پرتوان دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. ● چرچیل
- ۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچم و قیامه با عوامت خود را تیزد. ● پانگال
- ۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. عظمت است. ● روزه پادشاهان
- ۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هر مغلوب نمیشود. ● تولستوی
- ۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. ● بل دور
- ۵۰. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. ● ایتنوارزان
- ۵۱. دو روز در طشه را من در براهه آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و لرذاست. ● جان بوینان
- ۵۲. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. ● روسو
- ۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش افروختن است. ● رومارس
- ۵۴. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عظارت روح خویش شکایت دارد. ● مزیلیگ
- ۵۵. کلیدی که همه مضاری را حل در زندگی خواهد نمود محبت است. ● ضرب المثل هلندی
- ۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چوبه ای گیریشی ساخت. ● ضرب المثل چینی
- ۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند بیخوش روزی ندارند. ● ضرب المثل چینی
- ۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. ● ضرب المثل چینی
- ۵۹. تفتن باده ها نمی تواند کینه درون منخشی درون جگر را عمیق بپوراند. ● ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. ● رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. ● رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. ● رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. ● رسول اکرم
- ۵. هر چه را آسان گری آسان شود. ● رسول اکرم
- ۶. دوستی کینه محبت باشد بیاضی چشمه فیض الهی با بهره باشد. ● رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
- ۸. خوشرویی خیار کینه و دشمنی را از دل ها می زداید. ● رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بکوش از راه ستم وارد نشوی. ● رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. ● رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پهلوی کردی با نیکی آبرو کن. ● رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. ● رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. ● علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود رابه دست آوری. ● علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. ● علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. ● علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. ● علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گلشن است. با فشان خوش مبارکند. ● علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیاراید و تن را به کار و کوشش و ادارید و هرگز از خدای محال نخواهد که شما راز خوفاي زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آست. ● علی وین
- ۲۱. شما روز با پاک دست به حمایت خویشان آتوان خویش پیش می روید ولی فرما هزاران دست به حمایت شما پیش می آید اینها بازم در این سودا ضرر کرده اند! ● علی وین
- ۲۲. فلت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردن مینداز. ● علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقییری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهردنوچارراهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره ندا شت برای اینگونه حق ویزت گرفته شد. گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای پیتی تان را با پنبه بیند یه و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دفته برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر رواب نشناس شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گشت. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



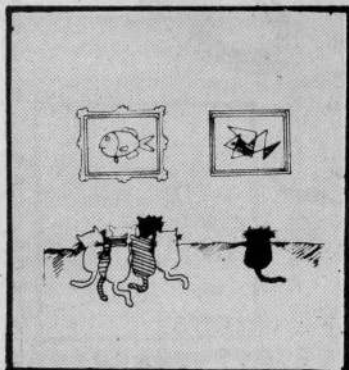
باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و پستی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونای انسان شوقنا چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و یا یکی مزی تظنیگروستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطنهن شا روا لی قابل کترو ل جسی طقه را که صد دو صد به نفع خودش میبا شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتدستگاه معلو ما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عبا تا فکا هیات خند و دتر و طنز های چند در دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ برشوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



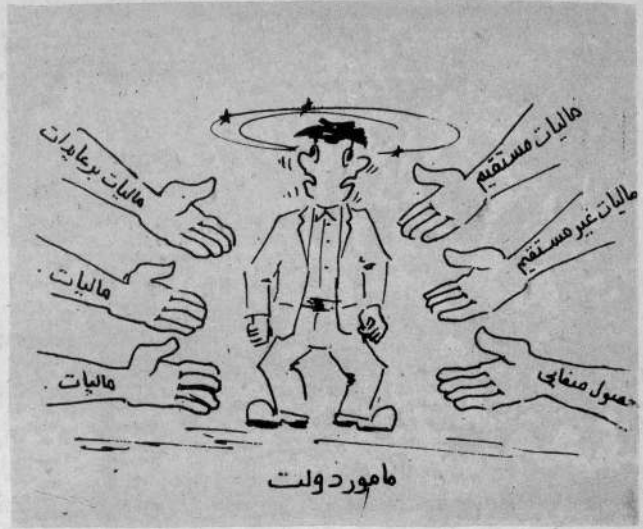
قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تله سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیکد اشت که خواب کارگران شا روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

عنکبوت: بار چه با نس می کند. پشک: به علت تخصص در شنا سازی انواع گوشت

پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند. - حیات در بعضی از چهرها مرده است. - تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید. - تحریر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است. - گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود. - بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است. - چهره دنیا برای گروهها زشت می نما یاند. گاهی ، آرایشها هر، مثل

آسایش با طن دیگران می- شود. - گاهی، الهه های آلمانی را در منازل زمینی می توان یافت. - به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کوچک می شود. - آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند. - کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید. - از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد. - خیلی از سو گلد شتها ، داستان گنشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

فرق بیجا بیجا های امروز با سابق

فرق بیجا های امروزی با سابق این است که بیجا های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا های امروزی سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... ومن با دین این حالت تعجب کردم. چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپایه - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی ننها باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زانده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند. یادیدن این وضعیت ، به حیرت فرو ردم. تحصیل دوام داشت که بورسی به من دادند. اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند. در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریه به مشکلات هم رسیدگی می کردند. من، با دین این وضع، کمی احساس خوشی کردم. سالها گذشت و ما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند. در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند. در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آزمونانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند. آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند. آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند. با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم. در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند. آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشردم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگذرد هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندمیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبای در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن چوپه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین چوپه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن چوپه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همیونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرده تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوپه کشی گذاشته و بر آمدن چوپه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگورینا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش چوپه پودنه دو چوپه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشد که بانی حوصله گی زیاد همزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن میباید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قانشهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیباید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قانش ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی خواهد بود.

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میسرمانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را ازخشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیامان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلستکی فر ستاد، شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتی زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاب ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر اولوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز. مسی - تقیهرایی را میبایند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

دنیای ما

گردی دودی (تکی) بخوی ددی
تکی به بخیموکی بایند کورتوله
غری حاضر وی ددوی سره
ناسی عقیده شنه که چیری د
تکی به بخیمو کی دیری سترگی
حضور ولری مومره دانگسی
اغیزمنه وی بر تکی باندی دول
دول رسونه کادی چی دبد -
مرغیو پای نینی .

خانه‌های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت
صاحب خانه بازم به او وفادار
و فرمانبردار باقی میماند .
صاحب خانه میتواند از فاصله
یا هم بخت به بی دیده وی .

هنگری :

به دی هیواد کی عقیده لری
که چیری غواری شستن و اوسی
نو ددوی کال تربیل خو گیری
دمخه باید خه بیسی به او غوی
کی تینگی و بیسی او ددوی کال
دزنگ به وهلو سره بیسی به
لاس دکور انگره و غغلی .

چکوسلواکیا :

به دوی کی ناسی انگیرل
کیری چی ددوی کال معلومی
ورخ باید له کوره دباندی تیره
نه کیری کهنه نوتول کال به
پردیس وی . او ددوی کال به
لومری شیه باید دیده نه شی
کهنه نوتول کال به یا ناروغوی
یا هم بخت به بی دیده وی .

جپان :

به دی هیواد کی سهارسی
خواه مرخومره چی زیات وی
به هغه اندازه دکورنی راتلوانکی
ژواند نیکرغه وی او شتمس
کیری . بله عننه داده چی ددوی
کال به درشل کی دکور دوربه
و داندی یوه رسن تری هغه به
بیلبویلو او بنکلو کاغذویچی
دغه به خنگ کی یوه مالتیه
ایریدی او به غولی کی د سیر ،
سپس او زردلو ددوی خا تکی
بخوی داتوله داوردن عسیر .
غینتلوب ، زغم ، مقاومت او
تلیاتی نیایست نینی دی .

متگولیا :

ددوی کال به سهار د غوبیو
او شیدو خخه جوړشوی خواړه
پر دمتر خوان ایردی سپین
خواړه به سپینه سپورمی کی
لور حکمت انگیری . او خلک
دا ارمان لری چی دا خواړه به
نوی کال کی ددمو به زیاتیلو
کی اغیزه لری . ددوی کال
دسارکی به خنگ کی یوبل ته
دخاویو دزیریلو او زیاتیلی
هیلی خرگندوی .

کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگه

به ایران کی تر زیرند دمخه د
دزمی به لومری نییایی کیسی
جوره سوی ده دا کلیزه دزد -
دشتیانو به واسطه جوړه لویدی
کلیتری میاشتی او ورخی د
خطایانو به نامه بلل کیلی .
دیلگی به توگه دهری میاشتی
لومری ، اتمه ، بنخلسه او
درویشته ورخ د مسک ،
ستورو ، لمر او سپورمی د
خدای به نامه یعنی اهوراهازاد

بلل سوی دی دا میاشتی به
واوروسته کی بدلون موندلی
لکه دفرانوش میاشت چی به
دروستبو کلیزو کی تر اوسه
پوری به فروردین اوبیتی ده .
د فرانسی کلیزه د ۱۷۹۲
کال دکتوبر پر پنجمه د
فرانسی دملی کمیسیون له خوا
ومنله سوه دلاغی کلیزی د
میاشتی نومونه پرفصلو ویشل
سوی دی (جنول وگوری) .

های بعید نیز حرکات وامور
داخلی منزل را ذریعه فرستادن
اوامراداره کند. مثلاً به اساس
اراده او میتواند ذریچه های
کلکین هابسته ویا دوباره باز
گردند. مقدار مواد گرم کننده
کنترول شود. ازوروداشخاص
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی
میتواند امر انتقال مواد غذایی
رابالای منقل برقی، داش برقی
وبریان نمودن آن را صادر
نماید.

در صورت موجودیتشخص
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد
یعنی با شنیدن صدای صاحب
خانه همه اوامر وخواستهایش
برآورده میشود مثلاً هنگامشب
هیچ ضرورتی به بر رسی و
تحقیق جهتکنترول از صحت
اجرا ویا غم اجرای اوامر
نیست زیرا اوامر بلا درنگ
ویدون اشتباه انجام میدیرند.
واز طرفی هم هرامری با جواب
(بله، صاحب!) مواجهه
میگردد .

این خانه میتود مدرن و
نوبتی از زندهگی را پیشکش
می کند. میتودی که درآن انسان
از بند بسیاری مشکلات میتواند
رهایی یابد.
قابل تذکر است که هنوز
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان
با محیط ماحولش ازائر تکنیک
جدید مطالعات خویش را ادامه
دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه
وابسته به میکرو سیستم های
تولید انرژی، ارتباطات آنها و
انتقال انگیزه ها میباشد. که
دستآورد یست از فعالیت و
ساختمانهای اجتماعات مدرن و
پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر
پروژه های رویدست و وارد
نمودن اصلاحات درماه جنوری
دشهر پاریس و دانشمندان
فرانسه المان برای مطالعه
(تکنالوژی زندهگی یومی) و
اهمیت ونتایج آن با هم گرد
آمده بودند .

ماشاقل

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج
افتخار بخشیده باشند و از
کمروان جز خودم هیچکس را
دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام
خواندن سرخوددا شور میدهد؟
ج- چون آقای منکل باخواص
نغمه جان آشنایی کامل دارد .
بنابراین جواب این سوال را به
آقای موصوف محول میکنم .

س- هنرمند واقعی چی کسی
را گفته میتوانیم ؟
ج- هنرمند واقعی به کسی
اطلاق شده میتواند که واسطه
قوی ونیرومند داشته و دکابلی
خوانی مهارت قابل قدری داشته
باشد .

متمتیسور

پیشبر ما نازل گردید و من
یکمرتبه این سوره را بدقت
برای تو میخوانم بعد از آن
سعی کن آن را بخوانی و هر
مشکل که داشتی من رفع
خواهم کرد. سپس شروع به
خواندن سوره کرد و گفت
(یا سبن و لقمان الحکیم و)
پر سید آیا میدانی معنی
(یا سبن) چیست گفت معنی
یا را می دانم که در زبان
عربی یکی از الفاظ است و در مورد
خطاب یکبار می بر نه و وقتی
می خوانند یک نفر را صدا
بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۵۱)
نید اسم معنای (سبن) در اینجا
چه می باشد . من در آن موقع
در صرف و نحو عربی آن قدر
پیشی نرفته بودم که استاد
بتواند هر یک از کلمات سوره
(یا سبن) را از لحاظ صرفی
نحوی برای من تشریح کند
ولی معنای آیات را میگفت .
چون پدرم (ترقایی) می گفت
ما از خا نوادهای هستیم که
پدر امانحه مردان سلطنتور
ولیرو مند بوده اند و من باید
از طوطی با فنون سلطنتوری
آشنا شوم .
کار من در مرتع اسب
سواری نبود بلکه تیراندازی
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه
های ثابت تیر اندازی مینومدم
وبعد از این که با کمک مربی
در تیر اندازی قدری مهارت
پیدا کردم سوار بر اسب
میشتم تا اینکه در حال تاخت
تیر اندازی کنم .
بده از صفحه (۷۹)

فارسال

امسال برای شما سال
بیروزی، سال عشق و خوشحالی
خواهد بود . اگر با پرابلم
های ایجادشده ماه های سرطان
و اسد از حوصله مندی کار
نگیرید همه آرزو های خودرا
برباد خواهید نمود . بهتر این
سال برای ازدواج شما امسال
خواهد بود . در کار های داری
و تحصیل نیز بیروزی انتظار
شمارا می کشد. وضع اقتصادی
شما نسبت به سال گذشته
نیمه دوم سال جاری بهبود می
یابد. اما هیچگاهی امسال به
اوایل امسال خودرا خیلی تنها
احساس می کنید اما در اواخر
تابستان با پیدا شدن شخصی
از این حالت بیرون خواهید
رفت. اگر قصد سفر دارید
کوشش کنید آنرا در اوایل
فصل خزان عملی کنید . سعی
کنید محل کار خود را تغییر
دهید، در غیر آن به حالت بدی
مواجه خواهید شد .

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا
یکتن از دوستان فریبکار شما
مانع انجام اینکار خواهد گردید.
در مسائل سیاسی کمتر سهم
بگیرید. ماه های براقبسال
امسال برای شما سنبله قوس
و حوت خواهد بود. به خصوص
از لحاظ اقتصادی وضع شما در
این ماه ها بهتر ازماه های
دیگری سال گوسفند خواهد بود
اگر تصمیم سفر در اواخر سال
جاری دارید اینکار را نکنید
چون برای شما خطرناک است.
در تداوی صحت تان توجه زیاد
کنید روابط فامیلی شما یسک
انفازه درماه میزان تیره خواهد
شد اما این وضع خیلی زود
گنر خواهد بود . بیروزی خوبی
در ساحه کار نصیب تسان
خواهد شد . بنابر اشتباهات
شما سال آینده شما سال
فراموش ناشدنی زندهگی تان
خواهد بود. گذشت و حوصله
مندی راهیچگاه فراموش نکنید.
حوت :

ددوی کال دنیسان د میاشتی
خخه بیل کیلی خوروسته دی
نیقی دتشری میاشتی تهاوونیتی
ددوی د کلیزی بیل ترزیرند د
مخه ۲۷۶۱ کال بلل کیسری .
د میاشتی نومونه بی به جنول
کی وگوری .
د مسلمانانو کلیزه خنگه چی
دقرآن د نهمی سوری به ۱۲۶
آیت کی راغلی : (ان عمه -
الشهور عندالله الناعشر
شهرآ ...)) دوولس میاشتی
ده داقمری کلیزه د حضرت
محمد (ص) دهجرت خخه
مدینی منوری ته د ۶۲۲م کال
دجولای د ۱۶ نیقی خخه بیل
کیری او به خینو اسلامسی
هیوادو کی لمریز کال هم معمول
دی چی دهمدی نیقی خخه بیل
کیری قمری کال ۳۵۴ ورخی
او لمریز کال ۳۶۵ دی اوکیسه
قمری-۳۵۵، لمریز-۳۶۶ ورخی
دی به همدی خاطر به هر ۳۳
کلوکی قمری-هجری تر لمریز
هجری یو کال زیاتیبری . اوس
هم قمری-هجری کلیزه دافریقا
کلیزه وصیت لری .

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

انرژی بی گناه مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عسری پنخه پنخوس کا له اهنل کرو، به خیل دغه عمر کی دومره انرژی یواری دنورو به عیب لیتولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینتلو کی مصرف شی، نود خشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

راپورتر

راپور تیار

وایی چی پنخه دومره له زموی خنخه نه ویریزی لکه له مو بز ک خنخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبری شوی دی خو دآشیز باشی صیب و روستیو خپر نو دغه خبره به بله بینه راپر سیره کوی ده دی وایی چی:
- پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخیل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که و ی. دهر و اومو ر کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، تر تولو اساسی وول لری.
به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

آیا داربنتیاده

حنایی دبو تونه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور والی او نوسر زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مرو پننه بکی شامله ده.
دخی خبری دتبت له پاره مثال راپوو، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خیل کور خنخه دسرو زرو سکی را بلسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوبشی

دخپلو میرمنو نه منخی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیته وړ پسی و پای. به ورځ کی دوه - دری کنخلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب به دی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومورا) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پنه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.
ددریه پله نارینه د خپلو میرمنو سره یو خای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا دیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی) خطاب کوی. دا پله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی.
خو تر یو لو ننه خاورمه پله نارینه دی چی به هری ښکلی پسی پوهن وی.

به نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، دو هغه د له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریه پله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو خای دروان وی.
هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کنخلسی و عسی لود پو قانو او چارو دوه دری گو زارونه به خن خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول واول پنه دی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به آمرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور په مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری.
دوهه پله هغه نارینه دی چی تا



چی پنخی له خنخه داربندی

مړی چی پنخلسه سکه به پنچو کی نیولی وه له سوپی خنخه دارواتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کرل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونو کانو سود ککړ کر. به پای کی یی خوسوی کریشی له خولې وو تی او پر منخی به خشکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوی خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنخلسه سکه یی هم راوا خیسته.
له دی کیسی او نورو خبر نوشنخه دا نتیجه اخلو، چی پنخی له مرو خنخه نه داریری، بلکی د سیالی خبره به منځ کسی ده او چار یی هم له دغه ټکی خنخه دی.

توپونه وهی. بزگر دوه وړ خسی پر له پسی پنخلس سکی وشمیر لی چی مری دکور تر منځ لیکه کوی و. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنخلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر خنخه وړ ته پت شو او مری پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنخلسه پسی سوپی ته ننوته، بزگر وړ تو پ کرل او دسوپی ترمنځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خیستی او بیر ته دپولی تر شا پت شو.



قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیکه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خو اونونه کل ماوشما شکرچشم داريم وميقاميم . چيزيکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط يك مصيبت ويك بلاي آسما نيس . خدا خودش ميفامه وکار هایش . ای قاطی ، قيمتی ودربدری همش از دست خودماس . ماده وخت هایش ناشکری کديم ، دنعمت وروزی خودلفت زدیم . حالسی مجبور جزای خوده بيبينيم . تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چيزهاس .

حامد گفت : مثلا از چسی ؟

ماشاو از خود استيم .

پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاهی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی ميشینی . کتم گپ میزنی وگپه بیه گوش میکنی . مکم ميفامی . اینا چسی ميشینی ؟ خوب يك گپه بری مه کشيدن . میگن اعصاب بشسی خرابی . زودقار ميشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نيفاميم از چي بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همسی سرصبح هرکس که از خانه ميبرايه ، ازمه خو برسان نمیکنه ونمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابيه بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چيزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود ميشنه بین خود پس بسک میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ ميشه . میگم گپ چیس ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم . مره میگن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چيز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میتوانه حقیقت درد دل هار در هر خانواده به بیان نماید . شکر زنجی از طمع زنجش ها و بدبختی نیشود ... اما پدرم حرف هایش دارد ولی ناخوشه میانه نزلدلیل خود را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها سلبه ما مصيبت ميشه کی خانواده به رایه سردی تودید میکنه . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان درد فرد خواهد شنید . خواننده می تواند از این سبهاورن راه اسم اصلی ویا مستشار جهت نشر در زمین صفتند .

حامد پسر ما مايم له پس او مدتبا به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین حمراي زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در لذت تر جابه

جا کرده گفت : زنده گی ؟

آره به خطاهسی هم زنده گی ؟ خاک ده سر ای رقم زنده گی ؟ آزی کده خو مرگ صد دغه . هزار دغه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی و بی میلی دوباره پرسید : خدا نکنه . خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه بشت تصدیق میرن . . .

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود . میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد . اصلا متوجه بقراری و نراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه . خدا مهربان اس . همه چیز درست ميشه . يك وخت بخیر همه چیز صحیح ميشه . حالی اگه مره اجازه بدين ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو ميبودگی بچيم که يك ذره . . .

ناگهان حامد در میان جمله اش دويده گفت : هزار دغه چرانی . چرانی . مه بسیار زود احوال تانه میگیرم . بساز میایم باز میایم . خانه خانسه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند .

پونگ و خپک خپک کپ زدن . مگر قدرت خدا هسی . که وخت خیر ای رادیو ميشه . از همسی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم اوبه لیاظ خدا يسک دغه چپ باشین که مه بی بی سی ميشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چی به بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن . ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چيز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس . دیگیش دگه چیز آمده از هو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن ببینی . خندیت میگیره . مال کچه . رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدهاشن سه ساعت چهار ساعت تبهره . وختی دروازه تک تک ميشه وکسی مره کار داشته باشه . فوراً میگن نيس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیبات ميشینه ومایی پروگرام ميشیم . اما اگه از خود شانه ببینی . بیست وچهار ساعت پرو و بیا . یکی میره . دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا . تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن نلارن ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان . ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه . فقط سر به سر امتحاناکه ميشه

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیمبرداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۴٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۰٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

۱- مردمان سیاره های دیگر	۳۰٪
۲- در دور دست های افریقا	۲۵٪
۳- رامبو	۲۵٪
۴- آخرین امپراتور	۲۴٪
۵- هاملت	۱۸٪
۶- بدون جواب	۱۹٪

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین (ورزشکار) :

فانظر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی	۲۸٪
۲- آلن پروست	۳۷٪
۳- برناردینو	۳۲٪
۴- ایوان لندن	۱۷٪
۵- مارادونا	۱۴٪
۶- مایک تاپسون	۴٪

همی قشوت بزورگه :

از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

دولتنامه اقتصادی - درساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادن - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
 - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
 - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
 - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
 - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
 - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
 - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
 - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکالیزه

د ۱۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیرزه وعمله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیټې پوری دسی کلیرزه وه .

دیهودیانو د لومړیو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لری ذکر سوی دی ترزیږد د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې په پوریهان دبابلی تر واکمنی لاندې وو نو دبابلی کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د دیانو دکلیرزه میاشتو نومونه دقطیانو دکلیرزه یوه څانګه په ایراف کې تر زیږد دغه د زدی په لومړی نیماي کسی

خوړا سره ورته دی . ترزیږد دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیټی دتشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیرزه پیل ترزیږد د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وګوری .

د مسلمانانو کلیرزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) د ولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیټی څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامی میواټو کې لمریز کال هم معمول دی چې دمدی نیټی څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس کلیرزه وصیت لری .

دوران پدیر کلام

بقه از صفحه (۱۳)

دیر کاندید شتم . آنجا برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینی برای آنان شعر می ساخت آنک می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینی از دواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

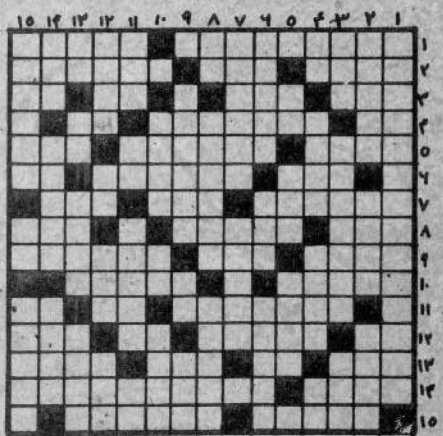
بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دیوران بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینی بودند . پلی ، هنرمندان شان هم ماشینی بودند .

در اینچامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . پلی در این جامه که به اوج لندن رسیده بود ، من دیدم که وستی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومید زخافه میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((وبالی)) رها بزیو عرض کرده او را در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه بیسوده برصزه - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسف فلیر .
 - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت وراکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل بی ناسجه امانده حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معین - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حروف انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مدم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بهلولم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیندش به والد یش مهر می نمود .

طوریکه گفته آمد ییم او چو نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و پچی مری تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای یش کردن پیرهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بر یش نهاد است نیز از صبر و صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا و پچی است))

سواً و ز در پهلوی یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله او را را تشکیل داده است .

پهلوی یشیلا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که یک فوتبال سرا بسا تحرک و ستودنی و به نسر رسانیدن یک گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صا حسب کلاس عالی فوتبال بود .

یسته بر حق به تن نسودن پیرهن تیم ملی کشور شس میباشد .

دیموند کریزور مر بسی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به گول او میگوید :

((گولی را که بزیو در برا پسر بچکوسلوا کی با تکیه به قدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نسر رسانید یکی از ماندگارترین خاطرات جام جیا نی ۱۹۹۰ خوا همد بود .

جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگتر یسن بیروزی اش میداند به ((نبرینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقت کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت گا



نص

روش های تنفس

مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

تنفسی کنترل نماید.

لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید.
- ۲- برای لحظه هردو سوراخ بینی را ببندید.
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد هوا را از طریق سوراخ راست خارج سازید.
- ۴- بعد از تنفس کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعد از فرو بردن

باز در هر دو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید.
 ۵- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و هوا را خارج کنید.
 ۶- تمام این روشها را به نام یک دوره محلی یاد میکنند و هر لحظه نخست سه دور تنفس انجام گیرد و بعد از پنج به تعداد آن افزوده شود.

دفعه

این تمرین مجاری مربوط به پرانا یا تنفسی و طعمزنی بود به بدن و دماغ راحت و بدون درد میدهد.

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد و بی اثری بر عده عمومی است که تا عدد اشر چار هوا به داخل فرو برده شود. برای لحظه یک ثانیه صحت اندیشی در این معراج ساخته شود. بخاطر داشته باشید که تمام عملیه تنفس از طریق بینی انجام میشود. همان را در جریان تمرین بسته نگذارید.

کمی باید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود. سینه مگردن و سر باید به بنخوردن چلوپوری از نفسا و ناگوار بالای مواز عمیق پرانا در ستون فقرات راست و درین خط نگهداشته شد و باید سس شود تا عضلات در ناحیه و جبهی به خصوص پهلوانی و شکم آنها را گلوپورتن راحت نگذاشته شود. در جریان انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد و بینی و دانا بر سر تمرین تخصصی بوده ولی فاشه شده. عده اکثر روش های یوگا باشد. مکتب همن عمل ششوی وزیری (کوبیکا) در نادی سودانا وجود ندارد. پرانا یا با از لحاظ لغوی به معنی (مکتب در جهان تنفس) است. از نگاه اساسی یوگا هشام پرانا یا با بر مخرج تنفس استوار است.

نمایات

پوزهای جاساختن انگشتان

در پوزهای زیر قرار بگیرید. انگشت سپاه (شهاد) و میانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی بپوشید. برای بستن سوراخ راست از انگشت شصت و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید. مقل زاین که سه تنفس را آغاز کنید برای چندین دفعه جابجا ساختن انگشتان را مشق کنید. هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید هفتاد و

کوبیکا در تریون تقسیمات پرانا در سترانه شدن کنند میکند. همچنان کوبیکا به همان آن را میدهد تا پرانا را بیشتر به آن مست های از بدن که نیاز بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند. کوبیکا به آماده گی جدی نیازند است وانتظار داشته باشد که کوبیکا را بدین کدام آماده گی و تمرین نفسی طوریکه لازمت اجراء کرده میتواند کوبیکا اساسا زمانی خمیرناک است که با پس برآید کامل ترک بهانادیده گرفته شود. برخی های مجرب نفس فان را برای بیشتر از این دمه حیس میسازند و وضاحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند. تمرین تدوین ریز مقلقت در سن کاراست. نخست شروع کنید. سه تدوین زمان خمیرنفس را بیشتر سازید.

باید بهترین نسبتا ساده پرانا یا با همواره با کوبیکا آغاز کنیم. این یک روش تنفسی است که به نام (انولیا نلیها) یاد میشود. با ظالمه هدایات این تمرین درک خواهد کرد که این تمرین تا اندازه برای تان آشنات علیت آشناس این است که انولیا نلیها یاد واقعت نادی سودانا یا اما نه انتاراکوبیکا یا حیس نفس باره های پرانت این یک تمرین کلاسیک پرانا یا است که با بیست هشتای آن آشنایی حاصل کنید.

هدایات

پوزهای جاساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان ۵ یا ۶ شا به تمرین نادی سودانا است. یگوار دیگر باید از پوزهای زیر استفاده به عمل آید. صرف این بار هتایه لگن خا سره کن به پیش خم شود.

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد. از طریق سوراخ چپ هوا فرود برده شود.
- ۲- هردو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید.
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید.
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فرو برید.



قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و غبار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریباً از ترس منجمد
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .
خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن به
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیافتاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از پیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .
زن سرش را تکان داد اما دفعتاً
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمدید ؟
- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .
منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دختر کی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .
داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟
دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
منتحب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
کلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدت ها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که
گذشته اما این صدا را همیشه هنگام
میکنم هر کس تا بچه بی را می نویسم
نمی توانم از حضور ذهنم دور سازم این
کلمات بر این چه تمبیرهای می رسد
و من جز با خود بها هیچ کسی -
نمی توانم این ساده ترین کلمات
اورا معنای دیگری بدهم . هیچ
عاشقانه بی درین امتنان وجود ندا -
ست اما قادر نشدم خود را بفهمانم
که چنین نیست .
انروزها من خوشوقتی عجیبی
دا شتم . در مهربانی و آرامش خود
برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه
شدم همیشه که خیال اورا داشتم
احساس خوشبختی بزرگ می کردم کسی
حاضر نیست همه چیزهای را که در
بدهد و خوشبختی بدست آورد من
انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم
اما این موهبت را داشته باشم
استاد ما بعد از درس همین را می
گفت : تنها بی تاثیر است که خود
را در مایه که چرا و چگونه زیستن را -
بفهمید استاد ما رضی میگفت همه
ما به او گوش میدادیم و در کلام او
خاصی بود که ما را میبویب می ساخت
انگار او همه محبت و عشق بود که با
هر کلامش ما را میاموخت .
او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا
ناگهان این حقیقت پوشیده روح معطوف
شد که دیدم " او " به استاد چنانسی
گوش داد است که نه همه ما چسی
چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت
حسادت در من خانه کند . من دیگر
توجه ام از سخنان استاد برگشت به
او میدیدم که به استاد خیره مانده
است . همه منم ما چنین بود اما
چرا او را در کورگونی دیدم ؟
هر چه بود تر توجه کرد معنای نگاه
های او راه استاد عادی نماند -
گاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام
را لمس کرد استاد همچنان صحبت -
میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت
دیدم او در کافه روی دستش خطوط
نا منظمی رسم کرده است . خطوطی
که من روزها پیش معنایش را نمانده
بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان
" او " کشیده شده بود دیدم
شبهاتی را میان این خطها و خط
های ناظم خودم دریافتم . من
خطوط نا منظم را بلاخره تمبیر کردم
هنده عشق همینگونه بود : مثلث
ها و مربعها ، دایره ها و خطوطی که
بیشتر علامت لایتناهی را افاده میداد -
دند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی
را در ریاضی به این معنی که در عشق
یافتیم ندانسته بودم .
بار دیگر من احساس کردم که از چوکی
صاف خود به زمین افتادم و لرزش و -
تکان مهبیبی صفا ما را تکان داد .
شیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد
و غبار و گوشهای ما گسج شده بود
استاد با هراس و وا همه از ما پرسید :
کسی افکار نشده ؟
هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا -
موش بود و بطرف استاد میدید همسایه -
ری از همینگی های ما به دهلوز برا -
مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته
و با همان ادای همینگی به استاد
گفت : اگر شما افکار میشدین ۲۰۰۰ ؟
او را باز دیدم .
در جاده بی که از درختان عکاسی
معتبر بود نقشهای را دیدم که مثل
همان خطوط نا منظم بودند و آنجا
میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را -
ببینم که دو جفت نقش پارا پارا هم پیوسته
داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " نایجاد اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانو
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش
- (۴) تمرین پوز کمان " دعا نورا اسانا "
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پنا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراسا ریتا پادو - تان اسانا "
- (۷) کشش زانو : در حالت نشسته " او پاستا کون - اسانا "
- (۸) تمرین کشش کمر
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورا و موکها پاستا نورتان - اسانا "
- (۱۰) پوز ریشتی
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا "

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

" قوتوی شماره (۲۵) "

هدایات :

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد .
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید .
- (۳) دستتان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانو برسد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید .
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد باها را تفسیر بدهید . تا تشریح شده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نورزید .
خم شدن به جلو :
- (پراسا ریتا پادوتان اسانا)
قوتوی شماره (۲۶))

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دستهای تان روی ران های تان قرار داشته باشد .
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کسبی کمان دار باشد .
- (۳) نفس بکشید و کف های دستتان را در میان پاهای به اندازه یک پر شانه از هم دور روی قوس بگذارید .
- (۴) تنفس کنید و کمرتان را زمانیکه سرتان را بالا میکشید کمان سازید .
- (۵) آرنجها را آهسته آهسته خم کنید و سرتان را به طرف قوس ببرید . وزن بدن را باید پاهای تان در این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا-رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها میباشیم.

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردیده ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخوا هم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند ماتی و تخنیکي بوده و از سالیها بدینسو وظیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها آنقدر در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نمی

اوپلر

از صفحه (۵۹)

یا اینسبه لطیفی آثار نمایشی بسیار نو و شگفت تر - چه کرد دهبها نما یشنا مه و در می که او به تنها می عرضه کرد. کار ری بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نما یشنا مه ها می که لطیفی تر چه کرده اینهاست:
من بپیرم تو تیسیر ی، پیرا من عروس، زن و طلا، شو هر هفتم، شمعدا نهایی نقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله با لایوش و برخی از نما یشنا مه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در مای ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل پیداد می کرد و زغال در دستمال های ابریشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نوشت که از راد یو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان موثر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهبهازار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو - سعه پر نامه های رادیو - ایجاد بز نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.
در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یسن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام "قهر ما نا نا" (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بود. مثلاً در زید و پشتو مثل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند.
۱- در پاره قهر ما تا ن از یادداشت های شفا صی ف فضلی متر مند و زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مهها سی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی نداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما یشنا مه های مانده :
میراث شمعدا ن های نقره کار، هفت رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستی رفت. لو یشنا مه گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایبازار نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل ومینی بوس
 سی آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مساله
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبهین خصوصاً سیرده
 میشود تا بعضی از متشبهین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشیند وپسپار پر هیز
 کارو عدهای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم وزیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگرددودر
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی ازجوان
 نان زبای ما ورا لشهر بودم.
 دربین جوانانی که درمدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام(یولاش)
 واز ترکیهای شرق ماورا-
 لشهر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما ازمدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانیدو چیزها می
 بین می گفت که من شرم زدم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (بیمور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر پتو عیلا-
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیدهام
 و تو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 وبکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتادو بعد
 ازچند دقیقه زنده گوی را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شدو
 ومن قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگر بستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اطهارات را
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گنا-
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی واجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردواو
 هم از شهود کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را واجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 پدر (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد.

فراگرفتند و فرستادند

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنندو تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگردم و تیر
 و رها می کردم تیر از نظر
 نا به پد می شدو بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کارهای بر جسته من
 گند الهاز ی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که دریک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با پد
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بپشود و آن اسپ
 را تعقیب کندو بسویله کند
 پد اش بیندازد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را بد ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نبرفتم تا اینکه بفهد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختمو
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 کند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد و من
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبردتم.
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گود گان خواهی
 شد. این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند و تو
 هم مثل آنها یا پد با علقه
 و صمیمیت بدین اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد. امام دارد.

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خورد . گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعبد
 ساخت تانه تنها هنر مندو
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 بردارند
 و لطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چه دو تلاش سر انجام به
 مرضی واگیر مثل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست . کارنامه ها و دست
 آورد های او را در دستیار
 تماشاخانه ها در کشور ما
 یا لیخنه گمید پها و اشک
 ترازید پها به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

می نوشتند : صدقی بیخواب
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،
 ناصر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزاده و عده ای دیگر بود .
 مو تقو عدرا ماهای لطیفی
 بیسر مسایل روانی بود که
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقادی که به روسو-
 و مونتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدودن و پاد-
 لودن روان از پیدی و نار-
 حتی و آسایش روانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوارترین کیفر را
 هم پای پد پرفت . و لطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملحه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، بازیگران

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

در آن روز ((اوشا)) راندیم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک او را ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراند . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزها به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچید . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد)) در همان شبها باران میبارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خا نه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا با دیریشان نسازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که روئیده بود چون ستاره بی درزمتان کسل کننده ، میدرخشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا می دیدم آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ریود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را با دستمالی بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبرند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و لست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است)) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معمسوقه

شای

رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمائی



در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و بازخان آمد و گذشت و
اکنون بازم زمستان است و
بادهای سردش یک رو ز
متروجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنار گلهای
نرگس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه می گلها ی تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .

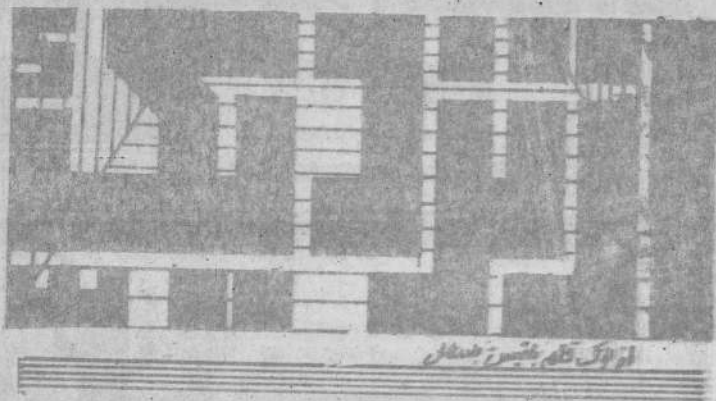
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم
نامهای لاتین برا یه شوار
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

قدرت، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمایش هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم اوشاد و آدمایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بتنگلادیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهور الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلرنگنه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست پاک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم برخوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور و وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوانوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر دینمه را
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام «فتنا» زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



نذیب الله صدیقی



میر حکیم

دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیچ تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاران عزیز! امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آرزو!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیریو زمونز دسترگو توو، یاست

مثلها یچیان
 چجای سردو یرنج سردرا
 میتوان تحمل کردولی نگاه
 سردو سخنی سرد را نه ...
 ((چینی))
 - حقیقتو گل سر خرردو
 خلودرند ... (هسپانیایی))
 - کسا نیکه درانتظار زمان
 نشسته انه، آنرا از دست
 داده اند ... (ایتا لیا بی))
 - عیب جوپان به نوا قص
 برمیخورند دربرای آنکه آنها
 نوا قص رامیچوننه. ((اسکات
 اتلنسی))
 - هر چه قفس تشکر، آزادی
 شیرینتر. ((آلمان))
 - وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل
 میشود، عدالت ازینجره فرار
 میکند. ((ترکی))
 - اگر چه در جنگل زنده گی
 میکنی، قدر جو پ را بدان.
 ((دنمارک))
**فرستنده: قریا فیض از
 لیسه ملاکی.**

همکاران خوب، مطالب شانرا با خط خواناتر بنویسند. حوصله مند باشید!
*** همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکرورین سوم!**
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.
*** محترم عبدالعجید فایق!**
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین دیدگرش بالا است. و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

*** دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصاص صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر، باید هیسر شی)) ولی بلاتهم ما نمتنها یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاص بهمانی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصاص به چسی) باقی نمانده.
دوست عزیز جاو یسد - تیموری سر باز گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

مطالب مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما... پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مېجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((گله)) آرزین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** دلپسته مجله آرایه افری از لیسه آروانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه صاص این دو چیز بلشید!
 - عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند.
 - سخنرا باید از قینقونین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیس) معلم!**
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاص به با زور نالیست موفق صیاح رهش) با مصاص به چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

*** محترم پلئیس محصل پوهنغی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. ((ویکتور هوگو))
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. ((اناتون فرانس))
*** همکار خوب عایشه غسون فرار لیسه مرم!**

*** همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنغی مایس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیسر لطف نشر میکنم:
 اگر آینه بودم، به باغ میرفتم
 به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانویزم
 و حسن رنگت آرزو، درون سینه
 خود نقش میکنم.
 - محترم محقق افس و افسیای محترم امیل شکان!
 از برای تیریک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دید تشکر!
*** محترم مجله حق شناس!**
 حجت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق ماده چهار قانون جوپ به نامه ها، از نزدیک بین صفا باید که شمار بسیار خوب جانی تشکر درین سلسله را ندارد. شاعر باشید!

• لڑیا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرؤف نجرای!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین ما صاحب سه کیلو تشکر می نمایند. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب فرستند، مطلب تانرا میجا بیم . همه مو شهادت می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد...
 (داد نسوین ن)
 سابعه از نان ، تربیت مهمترین احتیاجی که ملت است... (مولتر)
• محترم شامو لی انوسوالی پغلان!
 از حسن نظر تان درمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

• دوستداران مجله مثل ازین ونازیلازین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد . ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»
• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی تانرا دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد . تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با «کامله جان حبیب»... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیسۀ خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود . این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود . برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .
• قلمچی و جریه کشور
 نام جریه ، نام قلمچی ، کلمن ، سوریه ، پین ، یوگوسلاویا ، جاپان ، روسی ، **• عبدالنا حسود شریفی** ، **• محترم فرحناز عشرت** ، **• مظهر ارزمانت** ، **• تعلیم و تربیه ولایت پغلان!** ، **• (دوربین)** ، **• به سباحت تان**

آخرین باد میگوید
• همکار قلمی ، شخصی و ضروری مجله عبید الله باغشروا لغزشور نژوشی!
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم . از علاقه مندی تان سپاسگزاریم . بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی ، مردو یشا ن رفته اند . ونزد یکسا نیستند که بپیر - سیم دلیل شان چیست ؟
• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بد شما نه! خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جنول ، جنولیت صفحه معنرت عینخوا عد . و اما پیشنهاد شما حیده باغشروا بر آواز: «محترم شامو لی انوسوالی» در به مصاحبه بیان مجله سپردیم . تا اگر امکان داشت ، صرفا یشا نصا حیده کند .

نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی ، حکیم باوری ، محمد رحیم

• همکار نو ، نورالرحمن ، نویسن ، مدیر دو تصدی پرچونفروشی ولایت پغلان!
 البی دید دوری ، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد . ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هرماه دو صدالی سه صدنامه روی میزند دوربین ونزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید . به هر حال اینک مطلب ارسالی تان :
 لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد .
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی .
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو ، عزت و حرمت .
• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین ونزدیک بین برای محترم دور بین رسید . از شما هفت سیر تشکر .

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلودی وعزیز یلودی
• پاکستانی شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگی تا نرسید اما انتخاب تان باید هفت که غیر از شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شود ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم .
• دوستداران مجله عبادا لله - عایل ازو لایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبندیم ، بلکه خوا - هش همکار ی شما م خواننده گان را داریم . (داستا نغاشقا ن)

رابه داستا ن خوان مجله سپردیم ، امید که بهوصال چاپ برساند . تشکر!
• از خاطرات انشتانین
 روزی انشتانین تا بنفشه مروف از کوچه بی میکشست دید که طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد . طفلک گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم . اما بولان نزدم گمشد ، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت و کوپ میکند . انشتانین از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد . ولی طفلک باکنجکاو ی ودقت

• همکار گرامی ونگامی ق
 از شما نژاد شریف : (صادرا تنگ) تعجب نکند ، یکی از صادرا تنگشور انگلستان ننگکاست که درین اواخر ، سالانه دوخلود خدمت هزار سکه ازین کشور به خارج صادر میشود .
• محترم مالا طره سلطانیا!
 اگر تفکر میارید که طرح ارسالی ، اعانت کیست ، آنرا میجا بیم . از شما یک تشکر!

به طرف انشتانین نگر بسته بول را دوباره مسترد کرد . وقتی انشتانین علت را پرسید ، طفلک گفت : گریه اش ادا شده داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری ، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت و کوپ نکند .
• ارسالی : عزیز یلودی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار قلمی لیلسماعت
 محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!
 از تشویق ها یتان (دوربین) در لباس نمیکنجد . از شما در جها نسیاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اواخر محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتي مستیحد در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهند رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سرطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نماید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نماید . از ماه سرطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهید داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

شما الهی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نماید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نماید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

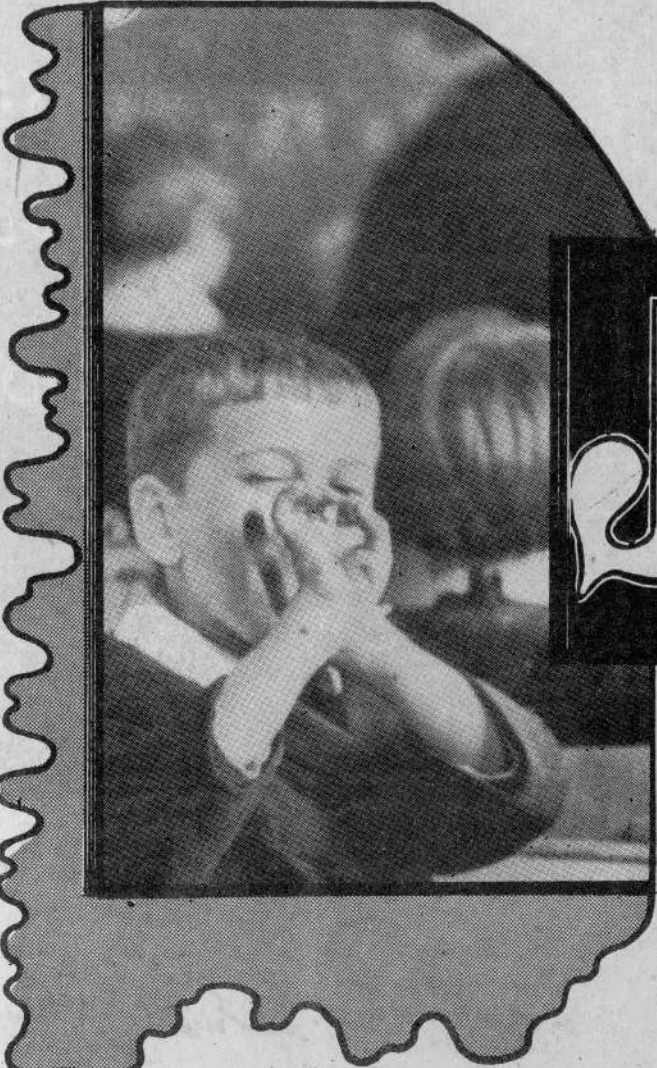
میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

سال

زندهگی بسست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گند خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو لد گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گسفر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نماید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی ودلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عقرب منتظر آمدن (اوج) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه (۶۷)

رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خاطر
باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
بکوشید وقت را قبل از یزف نمائید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگریفرم دوبرد سفار المان

پهوس اطمینان شسته باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید
شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جداگان نیز بدست آید.
رین موله مایع لک باسایه خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی لاکیت، جادیه کت تیون ۲۰۵۰۹

نمایندگی: کوچی لاکیت، کوچی کت تیون ۲۳۶۲۹، طهر پرچم بودکانها شهر دولایه

کاغذ استنسیل چاپی

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقه مندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبیت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درنا سرپرستی اگنورد دو جلدی
- ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده با عنوان کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰۷٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابق انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزش نیز آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقه مندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانتاشید:

تقریب کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش می رساند. مستداران حافظ من توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر جا ویدایر بزرگ در مناید . ارزایر تره
 بهر وقت سلا یرزف کھنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهر کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**